غدیر در زیارت غدیر

پنج منبر مکتوب از زیارت غدیریه امام هادی علیه‌السلام

هادی الیاسی

سرشناسه: الیاسی، هادی
عنوان و نام پدید آور: غدیر در زیارت غدیر / هادی الیاسی.
مشخصات نشر: تهران،سرو امید، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۸۱ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۹-۹۳-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۰] - ۷۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: غدیر.
موضوع:.
رده‌بندی کنگره: ۱۴۰۰

غدیر در زیارت غدیر

نویسنده: هادی الیاسی
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰
بها: ۲۰/۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است

مرکز پخش: تهران - انتشارات سرو امید
۰۹۱۹۲۵۲۰۸۲۲

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به:

بزرگ مدافع حریم امامت و ولایت،

علامه میرحامد حسین موسوی هندی،

صاحب کتاب عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار

فهرست مطالب

مقدمه ۷
طلیعه سخن ۹

منبر اول: غدیر در سایه‌سار زیارت / ۱۱

۱ـ غدیرچشمه‌سار حقیقت ۱۳
۲ـ انتقال معارف ناب از طریق زیارت ۱۵
۱ـ۲. گستردگی زیارت در مقابل روایات ۱۵
۲ـ۲. پرکاربرد بودن زیارت ۱۵
۳ـ۲. حفظ و ایمن سازی عقیدتی جامعه ۱۷
۴ـ۲. زیارت جامعه ۱۹
۳ـ اسناد و اعتبار زیارت غدیریه ۱۹
۴ـ ویژگی‌های محتوایی زیارت غدیر ۲۱
۵ـ محورهای مهم زیارت غدیر ۲۲

منبر دوم: اکمال دین در غدیر / ۲۵

۱ـ دین قویم ۲۷
۲ـ اکمال دین در غدیر ۲۸
۳ـ روز اکمال دین و نا امیدی دشمنان ۳۲
۴ـ اکمال دین در کلام امام رضا علیه‌السلام ۳۳
۵ـ کفر مدعی عدم اکمال دین در غدیر ۳۶

منبر سوم: تشبیه انگاری و فروکاستن از مقام امیرمؤمنان / ۳۷

۱ـ ایمان به مقامات اهل‌بیت علیهم‌السلام ۳۹
۲ـ گونه‌شناسی برخورد با فضائل امیرمؤمنان علیه‌السلام ۴۱
۱ـ۲. کتمان و چشم پوشی ۴۱
۲ـ۲. انحراف از واقعیت ۴۲
۳ـ۲. سانسور و حذف ۴۲
۴ـ۲. جعل و شبیه سازی ۴۴
۵ـ۲. تحریف در نقل ۴۴
۳ـ شکایت از تشبیه انگاری ۴۵

منبر چهارم: شبی برای ایثار / ۴۹

۱ـ لَیلةُ المبیت؛ نقطهٔ عطفی در اسلام ۵۱
۲ـ طرح و نقشه ترور پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۲
۳ـ جان فروشی امیرمؤمنان علیه‌السلام ۵۴
۴ـ هجوم به خانه ۵۶
۵ـ لیلهٔ المبیت در کلام مولا ۵۷
۶ـ اثبات افضلیت و نکات مهم ۵۷
الف. اطاعت از دستور خداوند ۵۷
ب. مصداق شراء نفس ۵۸

منبر پنجم: مؤمنان و یاران غدیر، کم اما محکم / ۶۱

۱ـ اقلیت پیروان حق در تاریخ ۶۳
۲ـ حضور حداکثری؛ ایمان حداقلی ۶۴
۳ـ بروز دشمنی‌ها ۶۷
۴ـ رسوایی دشمنان ۶۹
۵ـ خاسران در غدیر ۷۰
فهرست منابع ۷۳
آزمون تستی برای مرور دوباره کتاب ۷۷

مقدمه

همواره در طول تاریخ هدایت بشر و پس از پیامبران، امت‌های ایشان و پیروان آن آئین، به دلیل دشمنی پیروان ابلیس و لشکریان هوای نفس از حرکت در راه روشن عبودیت فاصله گرفتند. خداوند متعال پس از فاصله و فترت چند صد سالهٔ دین خاتم و آخرین فرستادهٔ خود را برای هدایت مردمان فرستاد. دینی که قرار بود با آن تا قیام قیامت، مردم مسیر بندگی و هدایت را با رهنمون‌های آن پیامبر طی کنند.

برخی چنین سؤال می‌کنند: همان‌گونه که ادیان گذشته دچار انحراف شدند؛ چه تضمینی برای باقی ماندن دین صحیح و بدون انحراف برای بهره بردن نسل‌های آینده وجود دارد؟

در پاسخ می‌گوییم: خداوند متعال دین خویش را برای هدایت مسلمان با دو تضمین حفظ کرد: قرآن و غدیر.

غدیر، تضمین الهی برای حفظ دین از خطرات دشمنان و منحرفان و راه روشنی برای حرکت به سمت کمال بشریت است؛ چراکه در همان روز و پس از اعلان ولایت، جبرئیل امین بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شد و یأس و ناامیدیِ دشمنان از نفوذ در دین را با ولایت امام غدیر و جانشینان پس از او بیان فرمود.

حال پس از گذشت هزار و چهار صد و سی و دو سال از واقعهٔ غدیر، پای سفرهٔ معارفی می‌نشینیم که از امام هادی علیه السلام در روز غدیر صادر شده است و از آن خوشه‌های عشق و معرفت می‌چینیم.

مؤسسه سرو امید، در راستای ترویج معارف غدیر و فضائل امیرمؤمنان علیه السلام درصدد برآمد تا قدمی در این مسیر بردارد و کتابچه‌ای در شرح زیارت غدیر نشر دهد. به همین منظور کتاب «*غدیر در زیارت غدیر*» را با قلم حجت الاسلام هادی الیاسی برای استفادهٔ جامعهٔ مبلغان غدیر منتشر کرده است. امید آن است که این مجموعه مورد قبول صاحب غدیر واقع شود.

مؤسسه سرو امید

طلیعه سخن

پس از آن‌که در مقابل دیدگان حاضران، پیامبر خدا ﷺ دستان مبارک امیرمؤمنان علیه السلام را بالا برد؛ حاضران را مورد خطاب قرار داد که به غائبان، پیام غدیر را برسانند.

این حضور از دو جنس است:

اوّل: حضوری از جنس حاضران جسمی در غدیر که پیام را به غائبانی برسانند که در آن بیابان نبودند و تبلیغ پیامبر را ندیدند و نشنیدند؛ بسیاری نیز چنین کردند و راوی غدیر شدند و آنچه را که در غدیر شنیدند و دیدند، به غائبان ابلاغ کردند.

دوم: حضور دیگر از جنس حاضران معنوی است؛ یعنی کسانی که به غدیر معرفت دارند و آن را می شناسند، به دیگرانی که غایبان غدیر هستند، اطلاع دهند. غایبان معنوی نیز یعنی کسانی که غدیر را نمی‌شناسند، چه

مسلمان و چه غیر مسلمان، چه شیعه و چه غیر شیعه؛ چون پیام غدیر پیام انسانیت است و مهربانی و عطوفت. پیامی برای فطرت خداجوی و حق طلب انسانها.

بهترین راه برای اطلاع غدیر نیز شناساندن صاحب غدیر است. همان‌گونه که امام هادی علیه‌السلام در روز غدیر برای معرفی غدیر، به معرفی صاحب غدیر؛ یعنی امیرمؤمنان علیه‌السلام پرداخت و ایشان را با بیان فضائل بی‌همتایش معرفی کرد.

آنچه پیش رو دارید، نگارش متنی کوتاه است برای معرفی پنج جلسه‌ای نسبت به زیارت غدیر که در پنج قسمت کوتاه تدوین شده است. این پنج موضوع می‌تواند نمونه‌ای برای انتخاب فقره‌های دیگر این زیارت و شرح آن باشد.

مؤسسه سرو امید به هدایت و راهبری حجج اسلام شیخ محمد کاظم نوری و سید محمد جواد جلالی سال‌هاست که در موضوع امر امامت اهل بیت علیهم‌السلام در تهران مشغولِ آموزش دادنِ نیروهای زبدهٔ علمی و هم‌چنین انجام فعالیت‌های مختلف فرهنگی و تبلیغی است. کتاب حاضر نیز به توصیه ایشان و به جهت امر کاربردیِ تبلیغ نگاشته شده است که لازم می‌دانم از اهتمام و پیگیری ایشان تشکر کنم.

امید است که این نوشته مورد استفادهٔ مبلغان غدیر قرار گیرد و در جهت ترویج معارف و فضائل امیرمؤمنان علیه‌السلام به پیام رسانان غدیر کمک کند و به امضای صاحب غدیر برسد.

هادی الیاسی

کربلاء المقدسه

سوم ذی الحجه، ۱٤٤۲ق

منبر اول

غدیر در سایه سار زیارت

۱. غدیر چشمه‌سار حقیقت

غدیر چشمه‌ای است الهی که تا انتهای عالم می‌جوشد و تشنگان حقیقت را سیراب می‌کند. غدیر چشمه سار هدایت است و ایمان. بحث از غدیر بحث از امامت و خلافت بعد از پیامبر ﷺ را در آیینه زلال خود نمایان می‌سازد. رسیدن بدین حقیقت که چه کسی پس از رسول خدا ﷺ باید تا همیشه الگوی مسلمانان باشد. کسی که جمیع صفات کمال و جمال است و در شجاعت، عدالت، سخاونت، عبادت، زهد و تقوا، فروتنی، مدیریت و هرچه از صفات است نظیر ندارد یا برخی دیگر که هرگز به این صفات راهی ندارند.

غدیر چنین الگوهایی را که از جانب خدا و توسط رسولش معرفی شده، بیان می‌دارد. هر که با غدیر باشد، الگویی خدایی و نبوی دارد. غدیر را چنین باید نگریست و شناخت.

هر جای قرآن کریم که سخن از تعیین امام، پیشوا و سرپرست برای امت‌هاست، خدای متعال این انتصاب را به خودش نسبت می‌دهد؛ یعنی هیچ‌کس غیر از خداوند حق چنین انتخابی را ندارد؛ امت هم که بی امام نمی‌شود.[1]

به گواه تاریخ، پیامبر خاتم ﷺ از اولین جلسات ابلاغ رسالت ﴿يَوْمُ الإنذار﴾[2] تا آخرین لحظات عمر شریف خویش (حدیث قِرطاس)[3] مسألهٔ خلافت و جانشینی بلافصل امیر المؤمنین علیه‌السلام را به امر الهی بیان فرمودند. پیامبر ﷺ در روز هجدهم ذی الحجة سال دهم هجرت در «غدیر خم» جای هیچ عذر و بهانه‌ای را برای هیچ کس در مسألهٔ امامت و خلافت باقی نگذاشت تا حجت بر همه تمام شده باشد؛ چه آنها که هلاك می‌شوند، چه آنها که هدایت و زنده خواهند شد.[4]

«غدیر» پیام روشن الهی برای تعیین جانشین رسول الله ﷺ است و جایگاه ویژه‌ای در میان مواریث نبوی و امامان معصوم دارد که همگان را به تدبّر و تأمل فرا می‌خواند. هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام در طول حیات خویش و در میان مواریث علمی و معنوی خود، به موضوع غدیر و فضائل امیرمؤمنان علیه‌السلام اشاراتی داشته‌اند. در این میان، امام هادی علیه‌السلام نیز در اقدامی

---

۱. ر.ك: سوره سجده: آیه ۲٤؛ سوره بقره: آیه ۳۰ و ۱۲٤؛ سوره فرقان: آیه ۳۵؛ سوره ص: آیه ۲٦.

۲. نَسائي (م ۳۰۳)، خصائص أمير المؤمنين علیه‌السلام، ص ۱۸؛ طبری ابو جعفر محمد بن جریر (م قرن ٤)، *جامع البيان في تفسير القرآن*، ج ۱۹، ص ٦۸؛ ابن جوزي (م ٦٥٤)، تذكرة الخواص، ص ۲٦.

۳. ر.ك: *صحیح بخاري*، صحیح مسلم، *مسند احمدبن حنبل*، سنن نسائي.

٤. سوره انفال: آیه ٤۲.

بدیع، مجموعه‌ای از فضائل و احادیث نسبت به جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام، به ویژه غدیر را در زیارت روز عید غدیر بیان فرمودند.

۲. انتقال معارف ناب از طریق زیارت

انتخاب بستر زیارت برای انتقال معارف ناب ولایت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام توسط امام هادی علیه السلام به منظور ایمن سازی عقیدتی جامعه شیعه و حفظ و گسترش این معارف در بین مردم بود. فضائل و مقاماتی که در زیارت غدیریه برای امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است، پیش از این هم در آیات قرآن و روایات ذیل آن یا برخی از روایات تاریخی آمده بود، اما این بار حضرت برای انتقال این معارف به جامعهٔ شیعه از لسان زیارت کمک گرفتند. این انتخاب به دلایل زیر بوده است:

۱ـ۲. گستردگی زیارت در مقابل روایات

بسیاری از روایات ناب اعتقادی در کتاب‌های حدیثی وجود دارد که حتی عموم مردم برای یک مرتبه آن را نخوانده‌اند، حتی بسیاری از کتاب‌های حدیثی در خانه های مردم وجود ندارد، اما کتب ادعیه که شامل زیارات اهل‌بیت علیهم السلام است، در بین مردم رواج داشته و در بیشتر خانه‌های شیعیان و در دست آن‌هاست. بنابراین بیان اعتقادات آن هم به شیوهٔ زیارت، بابی برای ورود این معارف به خانه‌ها و قلب‌های شیعیان بود.

۲ـ ۲. پرکاربرد بودن زیارت

فرهنگ زیارت اهل‌بیت علیهم السلام از ابتدا مورد توجه مسلمانان و به ویژه

شیعیان بوده است تا جایی که بـه زیـارت قبـور پیـامبر ﷺ و اهـل‌بیـت ﷺ می‌رفتند و از فرهنگ زیارت، معتقدانه دفـاع مـی‌کردنـد؛ بـه دو نمونـهٔ زیـر توجه نمایید:

نمونهٔ اوّل

روزی مروان بن حکم دید که شخصی صورت خود را بر قبـر پیـامبر ﷺ گذاشته است، با شتاب به سوی او آمد و گردن او را گرفت، از جای بلند کـرد و گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ او گفت: آری، خـوب مـی‌دانـم، مـن هرگـز بـه زیارت سنگ نیامده‌ام، بلکه به زیارت پیامبر آمده‌ام. از رسـول الله ﷺ شـنیدم که فرمود: «بر دین خدا گریه نکنید، اگر متولّیـانش اهـل بودنـد و آن‌گـاه کـه نااهلان بر آن حکم راندند، برایش بگریید».[1]

نمونهٔ دوم

ابو الفرج اصفهانی می‌نویسد: «شبی متوکل عباسی از مُغَنّیه‌های شـهر، کنیـزی درخواست کرد که به او شراب بدهد و ساز بنوازد، از پیش‌آمد بـدِ مُغَنّیـهٔ صـاحب کنیز، غائب بود و برای زیارت امام حسین ﷺ در ایام نیمه شعبان، بـه کـربلا رفتـه بود. پس از بازگشت، یکی از کنیزانِ آوازخوانِ خود را پیش متوکّل فرستاد.

---

۱. حاکم نیشابوری متـوفی ۴۰۵ در *مستدرک*، ج ٤، ص ٥٦٠. ٨٥٧١ – حـاکم و ذهبـی حدیث را صحیح می دانند. حدثنا أبو العباس محمد بن یعقوب ثنا العباس بن محمـد بـن حاتم الدوری ثنا أبو عامر عبد الملک بن عمر العقدی ثنا کثیر بن زید عـن داود بـن أبـی صالح قال : أقبل مروان یوما فوجد رجلا واضعا وجهه علی القبـر فأخـذ برقبتـه و قـال: أتدری ما تصنع ؟ قال : نعم فأقبل علیه فإذا هو أبو أیوب الأنصاری رضی الله عنـه فقـال: جئت رسول الله ﷺ و لم آت الحجر سمعت رسول الله ﷺ یقول : لا تبکوا علی الـدین إذا ولیه أهله و لکن ابکوا علیه إذا ولیه غیر أهله. هذا حدیث صحیح الإسناد و لـم یخرجـاه. تعلیق الذهبی قی التلخیص : صحیح.

متوکّل پرسید: آن روز که شما را خواستم کجا بودید؟ گفت: با همسر خود به زیارت حج رفته بودیم. گفت: حالا که ماه شعبان است و موسم حج نیست. گفت: به زیارت قبر حسین علیه‌السلام رفته بودیم. متوکّل چنان آتش گرفت که نزدیک بود رگ‌های گردنش منفجر شود؛ فوری صاحب او را احضار کرد و تمامی اموالش را ضبط نمود و خودش را به زندان انداخت و دستور داد قبر امام حسین علیه‌السلام و تمام خانه‌های موجود را خراب کنند و زمین آنها را زراعت نمایند.

ابوالفرج گوید: این جنایت در ماه شعبانِ سال ۲۳۳ هجری به وقوع پیوست، مسلمان‌ها اقدام نکردند؛ متوکل به ناچار ابراهیم دیزَج یهودی را مأمور کرد. وی جمعی از یهودیان را برای اجرای این منظور به کربلا آورد و آنان مباشر این عمل شدند».[۱]

این نقل تاریخی به روشنی شاهدِ بر آن است که فرهنگ زیارت در میان تودهٔ مردم رواج داشته که حاکم جنایت‌کاری برای از بین بردن آن دست به تخریب قبور شهدای کربلا و کشتار زائران آن حضرت می‌زند.

امام هادی علیه‌السلام نیز از همین فرهنگ برای انتقال معارف ناب به جان شیعیان بهره می‌برد.

۳ـ۲. حفظ و ایمن سازی عقیدتی جامعه

در دورانی که از یک سو، فرقه‌های انحرافی در جامعهٔ اسلامی گسترش فراوانی یافته و با حمایت حاکمیت عباسی مدارس علمی در بغداد و سرتاسر

---

۱. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*: ص۲۰۳.

نقاط مورد حمایت به ترویج انحرافات فکری خود می‌پردازند و از سوی دیگر، با بیان حقایق و معارف صحیح به شدت برخورد می‌شود،[1] راه حفظ عقاید، نشر عمومی آن است. بسیاری از پژوهشگران بر این موضوع اعتراف کرده‌اند که از جمله دلایل مهم حفظ فرهنگ عاشورا و عزاداری بر مصائب سید الشهداء علیه‌السلام در طول تاریخ و با وجود تمام دشمنی‌ها؛ نشر عمومی این فرهنگ در بین تودهٔ مردم بوده است، به طوری که با تمام سخت‌گیری‌ها و مخالفت‌ها، این فرهنگ نه تنها از بین نرفت، بلکه در طول تاریخ حفظ و گسترش یافت.

امام هادی علیه‌السلام برای مقابله با انحرافات و فرقه‌های کج اندیش، تنها به رد کردنِ فکری و نظری آنها اکتفا نکرد و از طریق بیان معارف و به ویژه فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و گسترش آن با فرهنگ زیارت، به حفظ این فضائل به شکل نشر عمومی و حفظ عقیدتی شیعیان خویش مبادرت ورزید.

تا پیش از این، اعتقاداتی که در زیارت غدیریه و زیارت جامعه که از امام هادی علیه‌السلام صادر شده است، در میان یاران و راویان حدیث و نخبگان جامعه شیعه و کسانی وجود داشت که با این گروه از نزدیکان امامان معصوم علیهم‌السلام در ارتباط بودند؛ اما اطلاع تمام مردم و حتی کسانی که

---

۱. «روزی متوکل از ابن سِکّیت که استاد ادب، شعر، نحو و لغت بود در حال درس پرسید: حسن و حسین را بیشتر دوست می‌داری یا این دو پسر من را؟ ابن سِکّیت بدون تأمل گفت: قنبر، غلام علی علیه‌السلام را با تو و این دو پسرت مبادله نمی‌کنم؛ چه برسد به امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام . متوکل در حالی که خشم گلوی او را می فشرد، دستور داد زبان او را بریدند یا از پس گردنش بیرون آوردند. وی در پنجم ماه رجبِ سال ۲٤٤هجری به شهادت رسید»(قمی، شیخ عباس؛ *سفینة البحار*: ج ۱، ص ٦۳٦).

ممکن است فقط از طریق زیارت به این معارف دست‌یابی داشته باشند، وجود نداشت. این مهم در عصر امام هادی علیه السلام و توسط این امام انجام پذیرفت.

۴ـ۲. زیارت جامعه

زیارت جامعه که یکی از مهم‌ترین منابع مهم فکری و اعتقادی شیعه نسبت به جایگاه امامان معصوم علیهم السلام است، توسط امام هادی علیه السلام برای زیارت تمام امامان معصوم ایراد شد. زیارت جامعه کبیره نیز در کنار زیارت غدیریه فرهنگ اعتقادی و ولایی شیعه است.

۳ـ اسناد و اعتبار زیارت غدیریه

زیارت غدیریه که از لسان مبارک امام هادی علیه السلام بیان شده، دربرگیرندهٔ متنی استوار و متقن و دارای محتوایی استوار و فصیح است. ابن مشهدی،[۱] عالم شیعی در قرن هفتم هجری، این زیارت را در کتاب «*المزار الکبیر*» نقل کرده است. بسیاری از عالمان و محدثان وی را توثیق کرده و کتاب «*المزار الکبیر*» را معتبر دانسته‌اند؛ مانند: شهید اوّل، علامه مجلسی،[۲] مُحدّث نوری، شیخ حر عاملی،[۳] سیدمحسن امین،[۴] آقابزرگ تهرانی[۵] و

---

۱. ابوعبدالله محمد بن جعفر بن علی مشهدی حائری، معروف به محمّد بن مشهدی (متوفای ۶۱۰ ق).

۲. علامه مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۹۷، ص ۳۵۹.

۳. شهید اول، *المزار*، ۱۴۱۲ق، مقدمه، ص۶.

۴. امین، *اعیان الشیعه*، ۱۴۲۱ق، ج۹، ص۲۰۲.

۵. تهرانی، *الذریعه*، ج ۲۰، ص۳۲۴.

شیخ عباس قمی.[۱] شهید اوّل، وی را از عالمان شاخص عصر خویش می‌داند[۲] و شیخ حُرّ عامِلی می‌گوید: «محمّد بن جعفر مشهدی، فاضل، مُحدِّث و صدوق که دارای کتب است و از شاذان بن جبرئیل قمی روایت می‌کند».[۳]

ابن مشهدی (ره) در کتاب المزار نقل می‌کند: «وَ أَخْبَرَنِي الْفَقِيهُ الْأَجَلُّ أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِيلَ الْقُمِّيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ الْفَقِيهِ الْعِمَادِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الطَّبَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ وَالِدِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ قُولَوَيْهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعَمْرِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا، وَ ذَكَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَارَ بِهَا فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فِي السَّنَةِ الَّتِي أَشْخَصَهُ الْمُعْتَصِمُ».[٤]

مرحوم محدث شیخ عباس قمی در مورد اعتبار زیارت غدیریه مطالبی را نگاشته است، از آن جمله با اشاره به سند زیارت می‌نویسد:

«این سلسلهٔ شریفه، همه از اعیان علما و شیوخ طائفه و رؤسای مذهب هستند و جناب ابوالقاسم بن روح و عثمان بن سعید، هر دو از نوّاب امام عصر ﷺ هستند و بعد از تأمّل معلوم می‌شود که در میان تمام زیارات مأثوره، زیارت به این درجه از صحت و اعتبار و قوّت سند پیدا نمی‌شود».[۵]

سپس ایشان جمله‌ای از مزار قدیم نقل می‌کند: «و هر وقت حاضر شدی

---

۱. قمی، *الکنی و الالقاب*، ج ۱، ص ۴۰۹.
۲. ابن مشهدی، *المزار الکبیر*، ۱۴۱۲ق، ص ۵،۶.
۳. شهید اول، *المزار*، ۱۴۱۲ق، مقدمه، ص ۶.
٤. ابن مشهدی، *المزار الکبیر*، ص ۲٤٦.
۵. قمی، شیخ عباس، *هدیة الزائرین*، صص ۲٤۱ ـ ۲٤۲.

در آن محل زیارت شریف و به خصوص در روز غدیر خم و در هر شهری که باشی؛ به این زیارت، حضرت امیر علیه‌السلام را زیارت کن». محدث قمی سپس می‌افزاید: «این عبارت صریح است در آن‌که این زیارت را در هر روز از نزدیک و دور می‌شود خواند، و این فائدهٔ جلیله‌ای است که البته راغبین در عبادت و شائقین زیارت حضرت شاه ولایت آن را غنیمت خواهند شمرد».[۱] ایشان در کتاب مفاتیح هم پس از نقل زیارت غدیریه، به اسناد عالی زیارت اشاره می‌کند و خواندنِ زیارت غدیریه را در هر روز و از نزدیک و دور توصیه می‌فرماید.[۲]

٤.ویژگی‌های محتوایی زیارت غدیر

صرف نظر از بررسی سندی و رجالی زیارت غدیریه، بررسی محتوایی آن شهادت می‌دهد که این زیارت، فقط به وسیلهٔ امام معصوم امکان صدور دارد. برخی از ویژگی‌های محتوایی این زیارت عبارتند از:

الف) بیان سیرهٔ جامع حدیثی امیرالمومنین علیه‌السلام به صورت کامل اما مختصر؛

ب) استناد این سیره به امام معصوم که دلالتی بر استواری و صحت سیره و فضائل امیرمومنان علیه‌السلام است؛

ج) بیان احادیث نبوی دربارهٔ فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛

د) بیان آیات قرآن دربارهٔ فضائل، جایگاه و مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شکلِ نقل عین متن، استناد، استشهاد و بیان سبب نزول.

---

۱. همان.

۲. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، ص ۳۷۳.

۵. محورهای مهم زیارت غدیر

محور اصلی در زیارت غدیریه، اثبات فضائل امیرمؤمنان علیه‌السلام با استناد به آیات قرآن کریم و سنت نبوی است و نیز اصل تولّی و تبرّی در این زیارت مورد تأکید قرار گرفته است. در یک نگاه کلی می‌توان محورهای مهم زیارت غدیر را این‌گونه ترسیم کرد:

الف) فضیلت‌های قرآنی امیرمؤمنان علیه‌السلام: در این زیارت، بیش از سی آیه در مورد فضیلت‌های حضرت استفاده شده است؛ نظیر آیه لیلة المبیت،[1] آیه تبلیغ،[2] آیه ولایت،[3] آیه اکمال[4] و ... .

ب) فضیلت‌های حدیثی: در زیارت غدیریه به فضائلی از امیر مؤمنان علیه‌السلام اشاره شده است که احادیث آن در منابع حدیثی عامه و خاصه وجود دارد؛ مانند: امیرُالمؤمنین، سیدُ الوَصیّین، وارثُ عِلم النَّبیّین، وَلِیُّ رَبِّ العالمین، امینُ‌الله فی ارضه، سَفیرُالله فی خَلقِهِ، الحجّةَ البالغَةَ عَلی عِبادِهِ، دینُ‌الله القَویم، صِراط مستقیم، نَبأ عظیم، اوّلُ مَن آمَن بِالله، سَیِّدُ المَسلمین، یَعسوبُ المُؤمنین، امامُ المتّقین، قائِدُ الغُرِّ المُحَجَّلین، امامُ المّتقین، اوّلُ مَن صَدَّقَ بِمَا أنزَلَ الله عَلَی نَبیِّه و ... .

ج) جنگ‌ها و فضائل تاریخی حضرت: رشادت‌ها و صفحاتی از شهامت‌های بی‌نظیر امیرمؤمنان علیه‌السلام در طول حیات خویش، چه در عصر مبارک نبوی و چه در دوران امامت علوی، در راه اسلام و اعتلای دین از

---

۱. سوره بقره: آیه۲۰۷.
۲. سوره مائده: آیه۶۷.
۳. سوره مائده: آیه ۵۵.
۴. سوره مائده: آیه۳.

موارد دیگری است که در زیارت غدیریه آمده است مانند: جنگ‌های بدر، احزاب، اُحد، حُنین، صفّین، جَمَل، نَهروان و ... .

د) سایر اتفاقاتی که در مورد معرفت و محبت نسبت به امیرمؤمنان ﷺ و همچنین برائت و بیزاری نسبت به دشمنانِ ولایت برای یک شیعه نیاز است؛ اتفاقاتی همچون: ماجرای فدک، بیزاری از دشمنان ولایت و برائت از قاتلان امام حسین ﷺ و شهادت عمّار، شهادت حضرت علی ﷺ و شهادت سیدالشّهدا ﷺ.

منبر دوم

اکمال دین در غدیر

متن زیارت

أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّاكَّ فِيكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ، وَ أَنَّ الْعَادِلَ بِكَ غَيْرَكَ عَادِلٌ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ، الَّذِي ارْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ، فَأَكْمَلَهُ بِوَلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ.

ترجمه

گواهی می‌دهم ای امیرمؤمنان که شک کننده دربارۀ تو به رسول امین ایمان نیاورده و اینکه روی گرداننده از ولایت تو به ولایت غیر، معاندانه روی گردان از دین است، دینِ میانه‌ای که پروردگار جهانیان برای ما پسندیده و آن را روز غدیر به ولایت تو کامل فرموده است.

۱ـ دین قویم

برای «دین» تعاریف متعددی بیان شده است. با تمام اختلافـات در مـورد تعریف دین، همگان بر این موضوع اتفاق نظر دارند که دین، دین خداست، نـه دین خلق خدا. اگر دین از جانب خداوند آمده است پـس خداونـد بایـد او را تعریف کند، نه خلق خدا.

دین خدا؛ دین قویم است؛ یعنی دین استوار. دانش بشری بر پایهٔ فرضـیه، حدس، تخمین، آزمایش، نقص، نارسایی، تکامل و مانند اینها شکل می‌گیـرد. به همین دلیل مجموعه‌ای از دانستنی‌های زودگذر است کـه نهایتـاً بخشـی از زندگی زودگذر دنیایی را تأمین می‌کند. اما دین خداوند، مجموعه‌ای اسـت از اعتقادات، احکام و اخلاقـی کـه سـعادت بشـر در دنیـا و آخـرت را تـأمین می‌نماید. به همین دلیل، دین خداوند باید قویم و استوار باشد و بر پایهٔ حقایق ثابت و استوار الهی قوام یافته باشد.

در تصور اوّلیهٔ مردم، دین مجموعه‌ای است از احکامی همچون نماز، روزه، حج و سایر فروع دیگر. اما در واقع، تمام دین، همین فروع نیستند، بلکه تمام دین، رکن ارجمندی است که تمام این عبادات و احکام و مناسک به وجود او قوام پیدا می‌کند.

بر اساس روایات، «ولایت»، رکن و پایهٔ ارجمندی است که اگر نباشد، قوام بودن دین هم از بین می‌رود. ابوحمزهٔ ثمالی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ، وَ لَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»، وَ زَادَ فِيهَا عَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ؛[1]

«اسلام بر پنج رکن بنا گذاشته شده است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. چنان که برای ولایت فریاد زده شد، برای هیچ چیزی دیگر فریاد زده نشد». عباس بن عامر اضافه کرده است که حضرت فرمود: «مردم آن چهار رکن را گرفتند و رکن اصلی که ولایت باشد را رها کردند».

واقعهٔ مهم غدیر خم، فریاد محکم دین در مورد اکمال دین به ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام بود.

۲ـ اکمال دین در غدیر

از جمله آیاتی که دلالت بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد و می‌تواند پشتوانهٔ بسیار محکمی برای حدیث غدیر در معنا بخشی ولایت و

۱. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، ج ۱، ص ۲۸٦.

امامت باشد، «آیهٔ اکمال» است:

﴿... الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً...﴾؛[1]

... امروز کسانی که کفر ورزیده‌اند از (ابطال و ازالهٔ) دین شما مأیوس شده‌اند، پس از آنها نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان آیینیِ (استوار و پایدار) پذیرفتم... .

با نزول این آیه، رسول خدا ﷺ با حمد و ثنای خداوند بلند مرتبه شروع فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلّهِ عَلَى كَمَالِ الدِّينِ وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي؛[2]

سپاس خداوند متعال را بر تکمیل دین و تمام نمودن نعمت و رضایت او نسبت به رسالت من و ولایت علی پس از من».

بنا به رأی مکتب اهل‌بیت علیهم السلام و بسیاری از علمای اهل سنت، آیه اکمال در روز هجدهم ذی الحجة و در سرزمین غدیر بر پیامبر ﷺ نازل شده است. در مصادر شیعه، روایات بسیاری در این زمینه یافت می‌شود از جمله:

امام باقر علیه السلام فرمود: «وَ كَانَتِ الْفَرِيضَةُ تَنْزِلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى، وَ كَانَتِ الْوَلَايَةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ

۱. سوره مائده: آیه ۳.
۲. شیخ حر عاملی، *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، ج ۳، ص ۱۳۷.

أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لا أُنْزِلُ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمُ الْفَرَائِضَ»؛[1]

«واجبات خدا یکی پس از دیگری نازل می‌شد و امر ولایت آخرین آنها بود، که خدای عزیز و جلیل این آیه را نازل فرمود: امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم»، امام باقر عليه السلام فرمود: خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «بعد از این، واجبی بر شما نازل نکنم، واجبات را برای شما کامل کردم».

در مصادر حدیثی اهل سنت نیز روایات صحیحی از لحاظ سندی در رابطه با نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین علی عليه السلام وجود دارد که شمار آنها بسیار است. مانند روایت ذیل که ابونُعیم اصفهانی به اسناد خود نقل می کند:

أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا دَعَا النَّاسَ بَعْدَ غَدِيرِ خُمٍّ، أَمَرَ بِمَا كَانَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مِنَ الشَّوْكِ، فَقَامَ وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ دَعَا النَّاسَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَأَخَذَ بِضَبْعَيْهِ فَرَفَعَهُمَا، حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَى بَيَاضِ إِبْطَيْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَلَمْ يَتَفَرَّقُوا حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً﴾؛ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ: «اللهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِهِ وَ رِضَا الرَّبِّ تَعَالَى بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ». ثُمَّ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَه»؛

همانا پیامبر صلى الله عليه وآله مردم را در غدیر خُم فراخواند و در کنار درختی ایستاد، آن روز پنج شنبه بود که مردم را به علی ابن ابی‌طالب عليه السلام دعوت کرد؛ سپس

---

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۸۹.

دستان علی علیه‌السلام را گرفت و بالا برد تا جایی که سپیدی زیر کتف مبارک پیامبر نمایان شد. هنوز مردم متفرق نشده بودند که این آیه نازل شد: «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت را تمام و راضی شدم که اسلام دین شما باشد». سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت خداوند متعال به رسالت من و ولایت علی علیه‌السلام». سپس فرمود: «هر کس من مولا و سرپرست اویم، پس علی هم مولا و سرپرست اوست، خداوندا، دوستان او را دوست بدار و با دشمنان او دشمنی کن و یاوران او را یاری رسان و کسانی که او را خوار می‌کنند ذلیل فرما»[1].

این روایات با مضمون و محتوای آیه اکمال نیز سازگار است؛ زیرا:

یک. یأس و ناامیدیِ کفار تنها با اثبات و اعلام رهبری جامعهٔ مسلمانان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تحقق می‌یابد. دشمنان اسلام پس از ناکامی در تمام توطئه‌ها تنها به رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تصاحب جانشینی او و انحراف در دین چشم دوخته بودند؛ چنان‌که خداوند از قول آنها می‌فرماید: ﴿**نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ**﴾؛[2] آمدن مرگش را انتظار می‌کشیم.

دو. با انتخاب و انتصاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ولایت و امامت، نبوت به سیر تکاملی خود ادامه داد و با آن، دین خدا کامل شد.

سه. نظریهٔ اکمال در حوزهٔ احکام ناقص است؛ زیرا در این‌صورت باید تمام احکام تا روز قیامت، کامل بیان می‌شد که چنین احتمالی باطل است؛

---

۱. ابن بِطریق، یحیی بن حسن، *خصائص الوحی المبین*، ص ۶۱ و ۶۲، *ما نَزَلَ مِنَ القُرآنِ في عَلِيّ* علیه‌السلام، رازی حنفی، احمد بن محمد؛ طبری آملی، عماد الدین، *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*، ج ۲، ص ۲۱۲.
۲. سوره طور: آیه ۳۰.

چرا که پس از نزول آیه اکمال نیز احکام دیگری صادر شده است.[۱] بنابراین اکمال در حوزهٔ اعتقاداتِ دین بود که با آخرین فریضه؛ یعنی ولایت و امامت، دین در حوزهٔ اعتقادات کامل شد.

چهار. پروردگار عالم به دینی رضایتمند و خشنود است که در آن ولایت و امامت باشد: ﴿أليَومَ... وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإسْلامَ دِيناً﴾. بنابراین پذیرش ولایت، شرط رضایت الهی در دین است.

۳ـ روز اکمال دین و نا امیدی دشمنان

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «پس از نزول آیه تبلیغ و بیعت مهاجرین و انصار با امیرالمومنین علیه‌السلام آیه اکمال نازل شد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نزول آیه اکمال فرمودند: فِي هَذَا اليَومِ أكمَلَ الله لَكُم مَعَاشِرَ المُهاجِرينَ وَ الأنصار دِينَكُم.... وَ مَن تَخَلَّفَ عَنهُ هَلَکَ وَ غَوَى؛

در امروز خداوند برای شما ای گروه مهاجرین و انصار، دین را کامل کرد... و هر کسی که از آن؛ یعنی ولایت تخلف کند به هلاکت می‌رسد».

سپس حضرت فرمود: «برای منافقین، روزی بدتر و سخت تر از این روز نبود». منافقان در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با بُغض و کینه‌ای که نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشتند، شناخته می‌شدند،پس خداوند متعال این آیه را دربارهٔ منافقان بر رسول خویش نازل فرمود:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ *وَلَوْ نَشَاء

---

۱. به عنوان مثال حکم کلاله(خواهران پدر و مادری یا پدری تنها)(رک: سوره نساء: آیه ۱۷۶).

﴿...لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾؛[1] ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾؛[2]

بلکه آنان که در دل‌هایشان بیماری (نفاق و ضعف ایمان) است، گمان کردند که خداوند هرگز کینه‌ها و دشمنی‌های آنها را بیرون نخواهد ریخت (و دست آنها را رو نخواهد کرد). و اگر بخواهیم، آنها را به تو نشان می‌دهیم به طوری که آنها را به صورت و شمایل بشناسی، و حتماً آنها را در سبك و شیوهٔ گفتار خواهی شناخت، و خداوند کردارهای شما را می‌داند. و خداوند پنهان‌کاری آنها را می‌داند.

سپس هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه بازگشت، برای اصحاب خود خطبه خواند و فرمود: «خداوند متعال، علی را با سه خصلتِ ویژه برتری داده که به هیچ کس از اوّلین و آخرین نداده است، پس آن فضائل نیکو را بشناسید: «فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الأكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الأعْظَمُ، أَيَّدَ اللهُ بِهِ الدّينَ وَ اَعَزَّ بِهِ الإسلام وَ نَصَرَ بِهِ نَبِيَّكُم...؛ پس او صدیق اکبر و فاروق اعظم است، خداوند به‌وسیلهٔ او [علی] دین را قوت بخشید و به وسیلهٔ او اسلام را عزت داد و به وسیلهٔ او پیامبرتان را یاری کرد».[3]

٤. اکمال دین در کلام امام رضا علیه‌السلام

هنگامی که عبدالعزیز بن مسلم در مورد امامت از امام رضا علیه‌السلام سؤال

---

۱. سوره محمّد: آیه ۲۹ و ۳۰.
۲. سوره محمّد: آیه ۲۶.
۳. بحرانی، *البرهان فی تفسیر القران*، ج ۲، ص ۴۹۳.

پرسید، حضرت کلام خویش را با اکمال دین نسبت به امامت آغاز کرد و فرمود:

« همانا خداوند پیامبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست،[۱] حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرد و فرمود: «چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم»[۲] و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیامبر ﷺ بود این آیه نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم»،[۳] و موضوع امامت از کمال دین است(تا پیامبر ﷺ جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است) و پیامبر ﷺ از دنیا نرفت تا آنکه نشانه‌های دین را برای اُمتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه حق واداشت و علی علیه‌السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همهٔ احتیاجات امت را بیان فرمود».[٤]

---

۱. اشاره به آیه ۸۹، سوره نحل.

۲. سوره انعام، آیه ۳۸.

۳. سوره مائده، آیه ۳.

٤. « یَا عَبْدَ الْعَزِیزِ، جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَقْبِضْ نَبِیَّهُ ﷺ حَتَّی أَکْمَلَ لَهُ الدِّینَ وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنَ، فِیهِ تِبْیَانُ کُلِّ شَیْءٍ، بَیَّنَ فِیهِ الْحَلالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الأَحْکَامَ وَ جَمِیعَ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ النَّاسُ کَمَلاً، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- ﴿مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ﴾، وَ أَنْزَلَ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِیَ آخِرُ عُمُرِهِ ﷺ ﴿الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً﴾، وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّینِ وَ لَمْ یَمْضِ ﷺ حَتَّی بَیَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِینِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِیلَهُمْ وَ تَرَکَهُمْ عَلَی قَصْدِ سَبِیلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِیّاً علیه‌السلام عَلَماً وَ إِمَاماً وَ مَا تَرَکَ لَهُمْ شَیْئاً یَحْتَاجُ إِلَیْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَیَّنَهُ»(شیخ کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۹۹).

نکات

۱. امام رضا ؑ در کلام خود به دو مطلب مهم اشاره می‌فرماید:

اوّل: امام معصوم، منصوب از جانب خداوند است.

دوم: برای امام صفات عظیمی است که عقل بشر از راه یافتن به آن عاجز است.

۲. در توضیح مطلب اوّل باید گفت:

اوّلاً، خداوند پیامبر خود را قبض روح نکرد مگر این که دین خـود را بـه واسطهٔ وجود او کامل کرد و چیزی را فرو نگذاشت. پـس در نتیجـه چگونـه ممکن است که امر امامت را رها کـرده باشـد؟ حضـرت بـرای اسـتناد کـلام خویش، آیه سوم از سوره مائده را قرائـت فرمـود کـه خـدای متعـال در روز معینی از حجة الوداع آن را نازل فرموده است؛ آن هم به سبب اعـلام ولایـت امیرالمؤمنین ؑ. نکتهٔ قابل توجه این است که وظیفهٔ پیـامبر خـدا ﷺ، ابـلاغ این ولایت است؛ یعنی ایـن ولایـت از زمـان‌هـای قبـل منصـوب از جانـب پروردگار بوده است که در زمان معینی از طرف خداوند به پیـامبرش اعـلام و از طرف پیامبر تبلیغ شده است.

ثانیاً، امر امامت نشانهٔ اکمال دین و همچنین تمام بودن نعمت است. آنقـدر شأن عظیم و جایگاه رفیع دارد که حتی عامه هم بر این مهـم متفـق هسـتند و شاهد بر این مطلب است که هنوز پیکر رسول خاتم ﷺ دفـن نشـده بـود کـه عده‌ای در سقیفه به دنبال تعیین امام برای خودشـان بودنـد تـا نکنـد جامعـهٔ اسلامی پس از پیامبر حتی برای ساعاتی بدون خلیفه و امام بماند.

۳. پیامبر از دنیا نرفت مگر اینکه به وظیفهٔ خود در اعلان عمومی ولایـت جانشین خویش و گرفتن بیعت از مردم برای او عمل کرد و امیرالمؤمنین را به عنوان امیر و امام و آنچه مردم به آن نیاز داشتند در راه نجات معرفی فرمود.

۵ـ کفر مدعی عدم اکمال دین در غدیر

امام رضا علیه‌السلام در ادامهٔ فرمایش خود به یک باور اعتقادی اشاره می‌فرماید که همگان باید باور به اکمال دین در غدیر داشته باشند. بنابراین اگر کسی که مدعی باشد که در روز غدیر به وجود امام، دین اکمال نیافته است کافر است. امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

«فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ، فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ؛[1]

هر کس گمان کند که خداوند متعال دین را کامل نکرده، کتاب خدا را رد کرده است و کسی که کتاب خداوند را رد کند، کافر است».

شاید برخی بیماردلان گمان کنند که خداوند دینش را کامل نفرموده است. طبق فرمایش حضرت اگر کسی چنین فکری داشته باشد، در واقع کتاب خدای متعال را تکذیب کرده است و بدین معناست که هر کس کتاب خدای متعال را تکذیب کند، خداوند را تکذیب کرده و چنین شخصی کافر است؛ چرا که کفر و تکذیب هرکدام از این دو، مستلزم کفر و تکذیب دیگری است.

غدیر، روز اکمال دین و اتمام نعمت با اعلان ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام است و همین اعلان بود که باعث شد کفار و منافقین از نفوذ در دین مأیوس شوند. بنابراین امر ولایت باید امر مهمی باشد که باعث یأس و ناامیدی کفار و منافقین شد؛ قطعاً نزول چند حکم نسبت به احکام عملی، نمی‌تواند از نفوذ کافران و منافقان جلوگیری کند و موجب یأس آنان شود.

---

۱. شیخ کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۹۹.

منبر سوم

تشبیه انگاری و فروکاستن
از مقام امیرمؤمنان علیه‌السلام

متن زیارت

فَلَعَنَ اللهُ مَنْ سَاوَاكَ بِمَنْ نَاوَاكَ، وَ اللهُ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾؛[1]

ترجمه

پس خدا لعنت کند کسی که تو را با آن کسی برابر قرار داد که با تو دشمنی کرد؛ درحالی‌که خدا می‌فرماید: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟».

۱. سوره زُمر، آیه ۹.

۱. ایمان به مقامات اهل‌بیت علیهم‌السلام

خداوند متعال در آیات ابتدایی سورهٔ بقره، اوّلین ویژگی برای اهل تقـوا را «ایمان به غیب» بیان می‌فرماید.[۱] برای ایمان به غیبت در آیات مختلف قـرآن و روایات متعدد، مصادیق بسـیاری برشـمرده‌انـد؛ماننـد: فرشـتگان، جـزای اُخروی و کیفـری، بهشـت و جهـنم، حضـرت مهـدی علیه‌السلام و مقامـات پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله. به عنوان نمونه نقل شده است:

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب فرمود: «آیا می‌دانید میان خلـق کیسـت که از همه برتر است؟ عرض کردند: فرشتگان، فرمود: «خیر». گفتند: پیامبران، حضرت فرمود: «منظور من غیر از انبیاء و اوصیاء است». پرسیدند پـس چـه کسانی؟ فرمود: «جماعتی که بعد از من بیایند و در حالی که مرا ندیدنـد و بـا

---

۱. ﴿ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقين ـ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُـونَ الصَّـلاةَ وَ مِمَّـا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُون﴾ (سوره بقره: آیات ۲-۳).

من همنشین نبودند و اعجاز مرا مشاهده نکردند؛ به من و مقام من ایمان بیاورند و بدان عمل کنند».[۱]

باور به مقام و جایگاه رفیع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که در حجاب خلقت ظاهر پوشیده مانده است، یکی از مصادیق مهم ایمان به غیب و از ویژگی‌های اهل تقواست. اگرچه اهل کفر و دشمنان انبیاء، به پیامبران گذشته نیز همین طعنه را می‌زدند و آنها شبیه خود می‌پنداشتند و از همین رو ایمان به پیامبر را انکار می‌کردند.[۲] پیروان این تفکر با تمسک به برخی از آیات قرآن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را همانند سایر خلائق می‌دانستند و مقامات ماورایی حضرت را منکر می‌شدند: ﴿قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ﴾؛[۳] بگو: جز این نیست که من هم مانند شما بشرم (ولی) به من وحی می‌شود. در همین آیه نیز وجه تمایز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور کامل بیان شده و آن هم عبارت است از اتصال به وحی. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه می‌فرماید: «رسول خدا تنها از این جهت شبیه مردم بود که مخلوق بود».[۴] بنابراین عده‌ای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شبیه به خود می‌پنداشتند.[۵]

همین باور غلط نسبت به جانشینان پیامبر و به ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام

---

۱. *تفسیر اثنی عشری*، ج ۱، صص ۵۵ ـ ٥٦؛ طیب، سیدعبدالحسین، *تفسیر اطیب البیان*، ج ۱، ص ١٣٦.

۲. ﴿فَقالَ الْمَلَأُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُريدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً ما سَمِعْنا بِهذا في آبائِنَا الْأَوَّلينَ﴾(سوره مؤمنون: آیه۲۳).

۳. سوره کهف: آیه ۱۱۰.

٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾، قَالَ: «يَعْنِي فِي الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوق»(قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، ج ۲، ص٤٧).

۵. ابن اثیر، محمد بن مبارک، *النهایة في غریب الحدیث والاثر*، ج ٤، ص ١٦٤.

وجود داشت که در کنار حسادت به ایشان،[۱] منجر به انکار، کتمان و حذف فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام شد. این همه در حالی است که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ فضائل امیرمؤمنان تمام آنچه را که می‌دانست بیان نفرمود و تنها به ذکر پاره‌ای از مقامات حضرت اکتفا کرد، چنان‌که فرمود: «اگر نمی‌ترسیدم که مردم دربارهٔ تو غلو کنند، همان‌گونه که نصاری در مورد عیسی بن مریم به غلو افتادند؛ دربارهٔ تو مطالبی می‌گفتم که مردم خاک پای تو را برای شفا بردارند».[۲]

۲. گونه شناسی برخورد با فضائل امیرمؤمنان علیه‌السلام

دشمنان مقامات و فضائل امیرمؤمنان علیه‌السلام از زمان حضرت تا اکنون در مواجهه با مقامات و فضائل، روش‌های مختلفی داشته‌اند که گونه‌شناسی این دشمنی‌ها، خود نیازمند به تحقیق و تتبعی مستقل دارد. اما در این بخش تنها به چند روش و گونه اشاره می‌شود:

۱ـ۲. کتمان و چشم پوشی

عده‌ای از این گروه، چشمان خود را به صورت متعصبانه بر روی حقیقت فضائل حضرت امیر علیه‌السلام می‌بندند و به حذف یا سانسور آنها می‌پردازند.

طبری که به عنوان یکی از بزرگترین تاریخ‌نگاران اهل سنت مشهور است، در کتاب تاریخ خود و در ذکر وقایع آخرین حج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، هیچ اشاره‌ای به واقعهٔ مهم غدیر نمی‌کند که روز اکمال دین و اتمام نعمت در قرآن کریم و عید مسلمانان نام‌گذاری شده است.

---

۱. بر اساس آیه ٥٤ از سوره نساء.

۲. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابیطالب*، ج ۱، ص ۲٦٤.

۲ـ۲. انحراف از واقعیت

«بخاری» به سند خود از «عمر بن خطاب» نقل کرده که مردی از یهود به او گفت: «ای امیرالمؤمنین، آیه‌ای در کتاب شما وجود دارد که اگر بر ما جماعت یهود نازل شده بود آن روز را عید می‌گرفتیم. عمر گفت: کدامین آیه؟ او گفت: ﴿أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الْاسْلامَ دِيناً﴾.[1] عمر گفت: ما آن روز و مکانی را که این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد می‌دانیم؛ آن روز، روز عرفه و روز جمعه بود».[2]

عمر بن خطاب که خود در روز غدیر و در زمان نزول آیه حضور داشته و با امیرمؤمنان علیه‌السلام بیعت کرده است، نزول آیه را در روز عرفه بیان می‌کند که یک مقام و فضیلتی را از حضرت به انحراف بکشاند. حال آن‌که با کمی تدبر در خود آیهٔ شریفه می‌توان دریافت که زمان نزول در روز عرفه بوده است یا غدیر؟ به راستی در عرفه چه اتفاق مهمی رخ داده است که اکمال دین، اتمام نعمت و رضایت خداوند به اسلام باشد و دشمنان از نفوذ در دین مأیوس شوند؟

۳ـ۲. سانسور و حذف

طبری نتوانسته است در سند حدیث یوم الدّار خدشه کند، بلکه در صدد تحریف متن برآمده است؛ چرا که وی این روایت را در تاریخ خود بدون هیچ تحریفی نقل کرده است، و عده‌ای دیگر نیز با همان سند این حدیث را

---

۱. سوره مائده: آیه ۳.

۲. بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۱۶.

نقل کرده‌اند، بدون آن‌که اعتراضی نسبت به سند آن داشته باشند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنِّي وَاللهِ مَا أَعْلَمُ شَبَاباً فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ [مِنْ] مَا جِئْتُكُمْ بِهِ، إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ، وَ قَدْ أَمَرَنِيَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيهِ، فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هذَا الأَمْرِ، عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؟»؛[1] ای بنی عبدالمطلب، به خدا سوگند، من جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای قومش چیزی بهتر آورده باشد از آن‌چه من آورده‌ام، من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام، و خداوند مرا امر کرده است که شما را به آن دعوت کنم. کدام یک از شما است که مرا به این امر کمک کند تا برادر و وصیّ و جانشین من در میان شما باشد؟».

ولی در تفسیر خود، به جای جملهٔ «أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي»، جملهٔ «أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ كذا و كذا»[2] به کار برده است تا آن‌که بر سر مریدانِ خود کلاه بگذارد، مبادا به شیعه تمایل پیدا کنند. مگر این‌که گفته شود، این تحریف از ناحیه چاپ‌خانه‌ها صورت پذیرفته است نه از طرف طبری؛ ولی به هر صورت، اشکال از این ناحیه بر اهل سنت وارد است، که احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام را به جهت کلاه گذاشتن بر سر مریدان خود تحریف می‌کنند تا مبادا آن‌ها شیعه شوند.

همچنین نمی‌توان پذیرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جملهٔ «کَذا و کَذا» استفاده کرده باشد و با وعده‌های نامشخص، دیگران را به حمایت از خود

---

۱. طبری، *تاریخ الأمم و الملوك*، ج ۲، ص ۳۲۱.
۲. طبری، *جامع البیان*، ج ۱۹، ص ۷۵.

دعوت کند؛ چرا که صِرف برادری و وعده‌های مجهول، نمی‌تواند دیگران را به اطاعت بی‌چون و چرا از امیرالمؤمنین علیه‌السلام مجاب کند.

٤ـ۲. جعل و شبیه سازی

معاویه به سَمَرةِ بنِ جُندَب مبلغ یکصد هزار درهم پیشنهاد می‌دهد تا این دروغ بزرگ را جعل کند که آیه شریفه ﴿مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيشْهِدُ الله عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾؛[1] «و از مردم کس وجود دارد که گفتارش در زندگی دنیا تو را به شگفت می‌آورد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد در حالی که سرسخت‌ترین دشمنان است»؛ دربارهٔ علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است و آیه ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ وَاللهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾؛[2] «و از مردم کسی وجود دارد که جان خود را برای خشنودی خداوند می‌فروشد و خداوند به بندگان دلسوز و مهربان است»؛ دربارهٔ ابن مُلجَم نازل شده است، ولی سَمَرةِ بن جُندَب به این مبلغ راضی نشد، و معاویه همچنان بر آن افزود تا چهارصد هزار درهم شد و قبول کرد.[3]

٥ـ۲. تحریف در نقل

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود می‌نویسد:

اسماعیل بن عیّاش گفته است: با حَریز از مصر تا مکه همراه بودم؛ پیوسته

---

۱. سوره بقره: آیه ٢٠٤.
۲. سوره بقره: آیه ٢٠٧.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ٧٣.

از علی [علیه السلام] بد می‌گفت و حضرت را لعن می‌کرد و به من گفت: این روایتی که برای مردم نقل می‌کنی که پیامبر[صلی الله علیه وآله] به علی[علیه السلام] می‌گفت: «جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است»، این حدیث درست است، اما شنونده اشتباه کرده است!!!

گفتم: پس درست آن چیست؟ گفت: پیامبر گفته است: «جایگاه تو نسبت به من، مانند جایگاه قارون نسبت به موسی است»!!! گفتم: این را از چه کسی نقل می‌کنی؟ گفت: این را از ولید بن عبد الملک شنیدم که بالای منبر می‌گفت![1]

۳. شکایت از تشبیه انگاری

حسادت و دشمنی نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام حاصلی جز انکار یا عدم توجه به فضائل و مقامات حضرت نداشت تا جایی که حضرتش را با دیگران مساوی یا هم‌رتبه انگاشتند. حضرت در خطبهٔ شقشقیه از این موضوع لب به شکایت گشوده و فرموده است: «**فَيَا لَلّٰهِ لَهُمْ وَ لِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ بِهَذِهِ النَّظَائِرِ**؛[2] خدای من، به تو پناه

---

۱. «قال إسماعیل بن عیاش: رافقت حریزا من مصر الی مکة فجعل یسب علیا ویلعنه، وقال لي: هذا الذي یرویه الناس ان النبي[صلی الله علیه وآله] قال لعلي[علیه السلام]: انتَ منّي بمَنزلَةِ هٰارُونَ مِن مُوسی، حق، ولکن اخطا السامع. قلت: فما هو ؟ قال: إنّما هو: أنت مِنّي بِمکانِ قارُونَ مِن مُوسیٰ، قلت: عمّن ترویه؟ قال: سمعت الولید بن عبد الملك یقوله علی المنبر»؛ *تاریخ بغداد* ، ج۸ ، ص ۲٦۲؛ *تاریخ مدینة دمشق* ، ج ۱۲ ،ص ۳٤۹؛ *تهذیب الکمال*، مزي، ج ۵، ص ۵۷۷؛ *تهذیب التهذیب*، ابن حجر، ج ۲، ص ۲۰۹؛ *تاریخ الإسلام* ، ذهبي، ج ۱۰، ص ۱۲۲؛ *میزان الاعتدال*، ذهبي، ج ۳، ص ۳۸۹ شماره: ٦۸۹٤.

۲. نهج البلاغه، خطبه سوم.

می‌برم از آنان و آن شورا، که چه غم انگیز و پرشرر بود، چگونه مردم به تردید افتادند و مرا با نخستین ایشان (ابوبکر) برابر دانستند؟! تا امروز که با اینها همطرازم سازند». همچنین نقل شده است که فرمود: «**الدَّهرُ اَنزَلَنی ثُمَّ اَنزَلَنی ثُمَّ اَنزَلَنی حَتّی قِیلَ مُعاوِیةُ وَ عَلِی!؟**؛[1] روزگار، مرتبهٔ مرا پایین آورد، پایین آورد، پایین آورد تا جایی که مرا با معاویه برابر گردانید».

این در حالی است که پیامبر ﷺ نسبت به مقامات و جایگاه امیر مؤمنان هشدار داده بودند؛ رسول خدا ﷺ به عبدالرحمان بن عوف فرمود:

«أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ، فَمَنْ قَاسَهُ بِغَيْرِهِ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ جَفَانِي، [فَقَدْ] آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ رَبِّي، يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيَّ كِتَاباً مُبِيناً وَ أَمَرَنِي أَنْ أُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ مَا خَلا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ؑ، فَإِنَّهُ ﴿يَسْتَغْنِي عَنِ الْبَيَانِ إِنَّ﴾ اللهَ تَعَالَى جَعَلَ فَصَاحَتَهُ كَفَصَاحَتِي، وَ دِرَايَتَهُ كَدِرَايَتِي، وَ لَوْ كَانَ الْحِلْمُ رَجُلاً لَكَانَ عَلِيّاً... ؛[2]

شما ملازمان و همراهان من هستید، و علی بن ابی طالب از من و من از علی هستم، هر کس او را به غیر من مقایسه کند به من جفا کرده است، و کسی که با من جفا کند در حقیقت مرا اذیّت کرده است، و کسی که مرا اذیّت کند خدا او را لعنت کند. ای عبدالرحمان، خداوند کتاب روشن و آشکاری را بر من نازل فرموده است و به من فرمان داده تا آن را برای مردم جز

---

۱. ابن أبی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، ج ۲۰، ص ۳۲۶؛ مقدس اردبیلی، احمد، *حدیقة الشیعة*، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. ابن شاذان، محمدبن احمد، *مائة منقبة من مناقب أمیر المؤمنین و الأئمة* ؇، صص ۱۳۵ ـ ۱۳۶.

علی بن ابی طالب بیان کنم، علی احتیاج به بیان و توضیح ندارد؛ زیرا خداوند فصاحت او را مثل فصاحت من قرار داده، و فهم و بینش او را همانند فهم مـن قرار داده است. اگرحلم و بردباری بخواهد به صورت مردی ظـاهر شـود، آن مرد علی خواهد بود».

منبر چهارم

شبی برای ایثار

متن زیارت

وَ أَشْبَهْتَ فِي الْبَيَاتِ عَلَى الْفِرَاشِ الذَّبِيحَ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذْ أَجَبْتَ كَمَا أَجَابَ وَ أَطَعْتَ كَمَا أَطَاعَ إِسْمَاعِيلُ صَابِراً مُحْتَسِباً إِذْ قَالَ لَهُ: ﴿يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾[1] وَ كَذَلِكَ أَنْتَ لَمَّا أَبَاتَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَضْجَعَ فِي مَرْقَدِهِ وَاقِياً لَهُ بِنَفْسِكَ أَسْرَعْتَ إِلَى إِجَابَتِهِ مُطِيعاً وَ لِنَفْسِكَ عَلَى الْقَتْلِ مُوَطِّناً فَشَكَرَ اللهُ تَعَالَى طَاعَتَكَ وَ أَبَانَ عَنْ جَمِيلِ فِعْلِكَ بِقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ﴾[2]؛

ترجمه

در آرمیدن در بستر پیامبر به اسماعیل ذبیح (درود بر او) شبیه شدی؛ چه آنکه تو نیز مانند او قبول کردی، و اطاعت نمودی به همان صورت که اسماعیل صابرانه و پاداش خواهانه اطاعت کرد، وقتی که ابراهیم به او گفت: «پسرم در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، بنگر که نظر تو چیست»؟ گفت: «پدر به آنچه دستور داده شده‌ای اقدام کن، اگر خدا بخواهد مرا از بردباران خواهید یافت»، و تو نیز زمانی که پیامبر (درود خدا بر او و خاندانش) در بسترش خواباندت و به تو فرمان داد در خوابگاهش بیارامی، و او را با جانت از شر دشمنانش حفظ کنی، فرمانش را پذیرفتی و به دعوتش شتافتی، و خود را برای شهادت آماده کردی، در نتیجه خدا از فرمانبرداریت قدردانی کرد، و از کار زیبایت به گفتارش در قرآن پرده برداشت، آنجا که فرمود: «و از مردم کسی است که جانش را برای بدست آوردن خشنودی خدا می‌فروشد».

---

۱. سوره صافات: آیه ۱۰۲.

۲. سوره بقره: آیه ۲۰۷.

۱ـ لَیلةُ المبیت؛ نقطهٔ عطفی در اسلام

نگاهی به وقایع تاریخ اسلام نشان می‌دهد که لیلـةُ المبیـت کـه منجـر بـه حفظ جان پیامبر عظیم الشان اسلام از خطر کشته شـدن توسـط کفـار شـد و سپس هجرت رسول خداﷺ، نقطهٔ عطفی در تاریخ اسلام است. شبی که کفار و مشرکان با هم‌پیمانی با یکدیگر برای کشـتن و حـذف پیـامبرﷺ در مکـه سوگند یاد کردند. آنها تصمیم خود را برای ترور و نابودی آخرین پیامبر الهی گرفته و به تمام جوانب کار و عواقب آن هم فکر کرده بودند.

حفظ جان پیامبر خاتمﷺ برای خداوند، بدون نیاز به کسی، عملـی بـود، ولی چه زمان و کجا باید عشق و فـداکاری و شـدت ایثـار و شـهادت طلبـی امیرمؤمنان علیه السلام آشکار می‌شد؟ چه صحنه‌ای زیباتر از این ممکـن بـود کـه در آن، جمال پرجاذبهٔ علوی به نمایش گذاشته شود؟ بدیهی است پیامبر خداﷺ هم از هر کسی چنین درخواست نمی‌کرد تا در بستری بخوابد که شمشـیرهای

تیز و برّان دشمنان آن را تهدید می‌کرد. درخواست از حضرت علی علیه السلام برای انجام این کار، نشانهٔ اوج صمیمیت و بیانگر وجود عالی‌ترین رابطه میان رهبران الهی بود. این رابطه و آن جاذبه، مقوله‌ای منحصر به فرد است. لیلةُ المبیت برای حضرت امیر علیه السلام، از جرقه‌های آغازین نمایش عشق و وفاداری به ساحت نبوی به شمار می‌رود.

۲ـ طرح و نقشه ترور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

مشرکان برای پیامبر صلی الله علیه و آله سه نقشه داشتند، چنانکه در آیه شریفه آمده است:

﴿وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ﴾؛[1]

«ای پیامبر به یاد بیاور زمانی را که کافران برای تو مکر می‌کردند (تا تو را از هدف خود که تبلیغ دین بود باز دارند)، یا تو را زمین گیر کنند، یا به قتل برسانند یا از شهر بیرون کنند، آنها مکر کردند و خداوند نیز مکر کرد و خداوند بهترین مکر کننده است».

نقشه اوّل: پیامبر صلی الله علیه و آله را در مکه زمین‌گیر کنند، بدین صورت که او را یا به زندان بیافکنند، یا در خانه محبوس کنند؛ چنانکه ابن عباس و برخی دیگر در معنای ﴿لِيُثْبِتُوكَ﴾ چنین گفته‌اند: «لِيُثبِتوُكَ فِي الحَبسِ وَ يَسجُنوُكَ فِي بَيتٍ».[2]

یا اینکه با ضرب و شتم او را خانه نشین کنند، چنانکه برخی از مفسران

---

۱. سوره أنفال: آیه ۳۰.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، «*مجمع البیان فی تفسیر القرآن*»، ج ٤، ص ۸۲۰.

این معنار از کلام عرب اخذ کرده‌اند: «ضَرَبُوهُ حَتّی أَثبَتوُهُ لا حَراکَ بِهِ؛ او را تا آنجا زدند که از پا درآوردند و بی‌حرکت شد».[۱]

در این‌صورت نه کسی به پیامبر ﷺ دسترسی دارد و نه او با کسی ارتباط برقرار می‌کند. با این اقدام نه جنگی در می‌گیرد و نه خونی ریخته می‌شود که اسباب درگیری شود.

نقشه دوم: قتل پیامبر ﷺ بود که البته کشتن پیامبر ﷺ هم خطرات زیادی از جمله جنگ با بنی‌هاشم و مشکلات دیگر را پیش رو داشت، بنابراین مشرکان و دشمنان رسول خدا ﷺ در مکه برای همفکری و مشورت گرد هم آمدند.

اشراف و بزرگان قریش برای هم‌فکری در قتل پیامبر ﷺ در «دارُالنَّدوه» جمع شدند. آنها از خاندان‌های بنی عبد شَمس، نوُفِل، عبدُ الدّار، جمح، سهم، اسد، مخزوم و برخی از خانواده‌های مکه به جز خاندان‌های تَهامه و بنی‌هاشم بودند؛[۲] چراکه مراقب بودند کسانی که با پیامبر ﷺ در ارتباط هستند، بویی از این ماجرا نبرند.[۳]

پس از آن قریش از میان ده یا پانزده قبیلهٔ خود، تعدادی را انتخاب کرد تا شبانه بر خانهٔ پیامبر ﷺ وارد شوند و او را با شمشیرهایشان بکشند.[٤]

---

۱. طبرسی، فضل بن حسن، «*جوامع الجامع*»، ج ۲، ص ١٦.
۲. حمیری معارفی، عبدالملک بن هشام، «*السیرة النبویة*»، ج ۱، ص ٤٨١؛ دیار بکری، حسین، «*تاریخ الخمیس*»، ج ۱، ص ۳۲۱؛ حلبی شافعی، ابوالفرج، «*السیرة الحلبیه*»، ج۲، ص ٣٤.
۳. «قالوا: لا یدخلن معکم في المشاورة أحد من أهل تهامة لأن هواهم کان مع محمد صلی الله علیه [وآله] وسلم»؛ حلبی شافعی، ابوالفرج، «*السیرة الحلبیه*»، ج ۲، ص ٣٤.
٤. طبری، محمد بن جریر، «*تاریخ الامم والملوک*»، ج ۲، صص ۳۷۱ و ۳۷۲.

نقشه سوم: پیامبر ﷺ را از مکه خارج کنند. بیرون راندن پیامبر ﷺ از مکه آن هم با توجه به تبلیغ دین اسلام در بیرون از مکه نقشه‌ای مناسب به نظر نمی‌آمد.

۳- جان فروشی امیرمؤمنان علیه‌السلام

پس از آنکه مشرکان نقشهٔ قتل پیامبر ﷺ را برنامه‌ریزی کردند و شبانه مهیای اجرای نقشهٔ شوم خود شدند، خطر پیامبر ﷺ را تهدید می‌کرد. خطری در خانه و در بستر پیامبر ﷺ؛ چراکه آنها قصد ورود به خانه و کشتن او را داشتند.

در شب اول ماه ربیعُ الاوّل، امیرمؤمنان علیه‌السلام در اوج فداکاری و ایثار و در سن جوانی خود که حدود ۲۳ سال از عمر خویش را سپری کرده است در بستر پیامبر ﷺ برای حفظ جان حبیب و رسول خدا آرمید.

پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «مشرکان می‌خواهند امشب مرا به قتل برسانند، آیا تو در بستر من می‌خوابی تا من به غار ثور بروم؟» امیرمؤمنان علیه‌السلام گفت: «در این صورت شما سالم می‌مانید؟» پیامبر ﷺ فرمود: «آری». حضرت علی علیه‌السلام تبسمی کرد و سجده شکر به جای آورد، وقتی که سر از سجده برداشت عرض کرد: «آنچه را که مأمور شده‌ای انجام ده که چشم، گوش و قلبم فدای تو باد...».[1]

سپس پیامبر علیه‌السلام، جان خویش؛ یعنی علی بن ابیطالب علیه‌السلام را در آغوش گرفت و هر دو گریه کردند و از هم جدا شدند.[2]

---

۱. علامه مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۱۹، ص ٦٠.
۲. شیخ طوسی، *الامالی*، ص ٤٦٦.

احمد بن حنبل نیز نقل کرده است:

«علی علیه‌السلام جان خود را فروخت، لباس رسول خدا علیه‌السلام را پوشید، سپس در جایگاه او خوابید. گفت: مشرکان تا صبح مراقب بستر بودند به خیال این که رسول خدا علیه‌السلام در آن است. در روایت است که بر سر علی علیه‌السلام مثل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سنگ ریخته می‌شد و او از شدت درد به خود می‌پیچید، و سرش را با لباس پیچیده بود و بیرون نمی‌آورد تا صبح شد بعد سرش را بیرون آورد همین که شناختند، گفتند: چون ما تو را به جای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته بودیم، سنگ می‌انداختیم، بعد که شناختیم دیگر سنگ نمی‌اندازیم».[۱]

مشرکان با انداختن سنگ بر سر و بدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قصد داشتند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از خانه خارج کنند و ایشان را بیرون از خانه ترور کنند؛ چون مشرکان از ابتدای شب، خانهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را محاصره کردند و قرار بود حمله در نیمه شب صورت گیرد، اما ابولهب گفت: در این وقت، زنان و فرزندان در داخل خانه هستند و بعدها عرب دربارهٔ ما می‌گویند حرمت فرزندان عموی خویش را شکستند.[۲]

هرچه کردند، امیرمؤمنان که در بستر بود، از خانه بیرون نیامد و دست آخر به خانه ریختند و با حضرت به جای پیامبر مواجه شدند.

وقتی امیر مؤمنان علیه‌السلام در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابیده بود، جبرئیل در بالای سر او و میکائیل پایین پای او آمدند و جبرئیل گفت: «خوشا به حال کسانی چون تو ای فرزند ابو طالب! که خدا در برابر فرشتگان به تو مباهات می‌کند».[۳]

---

۱. سید ابن طاوس، علی بن موسی، *الطرائفُ فِي مَعرفةِ مَذاهِبِ الطّوائف*، ج ۱، صص ۳۷ و ۳۸ به نقل از: احمد بن حنبل، *مسند أحمد*، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. حلبی، *السیرةُ الحلبیة*، ج ۲، ص ۳۲.

۳. شیخ طوسی، *الامالی*، ص ٤٦٩؛ حسکانی، *شواهدُ التّنزیل*، ج ۱، ص ۱۲۳.

جان فروشی امیرمؤمنان علیه‌السلام در لیلة المبیت در قرآن چنین بیان شده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِباد﴾؛[۱]

«و از مردم کسی وجود دارد که جان خود را برای خشنودی خداوند می‌فروشد (در راه خدا جانبازی می‌کند، مانند علی علیه‌السلام که در شب هجرت در جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید)، و خداوند به بندگان دلسوز و مهربان است».

٤. هجوم به خانه

صبح که با شمشیرهای برهنه به خانه هجوم بردند، وقتی علی علیه‌السلام را در بستر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشاهده کردند، گفتند: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کجاست؟ علی علیه‌السلام فرمود: «مگر او را به من سپرده بودید که از من می‌خواهید؟ کاری کردید که او ناچار شد خانه را ترک کند». در این هنگام به سوی علی علیه‌السلام یورش بردند و او را آزردند و سپس از خانه بیرون کشیدند و کتک زدند. ساعتی هم در مسجدالحرام زندانی کردند، سپس آزادش کردند.[۲]

در نقل دیگری آمده است که امیر مؤمنان علیه‌السلام وقتی آنان را مشاهده کرد که شمشیرهایشان را کشیده‌اند و به سوی وی می‌آیند، با ترفندی شمشیر خالد بن ولید را که در پیشاپیش همه بود، گرفت و آنان را از خود دور کرد. آنها گفتند: ما با تو کاری نداریم، ولی بگو که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کجاست؟ فرمود: من اطلاعی از وی ندارم. پس قریشیان به جست و جوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداختند.[۳]

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۲. علامه مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ج ۱۹، ص ۹۲.

۳. شیخ طوسی، *الامالی*، ص ٤٦٧.

۵. لیلة المبیت در کلام مولا

خود امیر مؤمنان ﷺ در بیان واقعه چنین فرموده است:

«پیامبر ﷺ مرا با خبر کرد و فرمان داد که در بسترش بخوابم و با جانم از او محافظت کنم. به سرعت و از سر اطاعت و شادمانی از اینکه به پای او کشته می‌شوم، به این امر مبادرت کردم. پس پیامبر ﷺ رفت و من در خوابگاهش خوابیدم و مردان قریش روی آوردند و یقین داشتند که پیامبر خدا ﷺ را می‌کشند. پس چون در اتاقی که من بودم روبه روی هم قرار گرفتیم، با شمشیرم در برابرشان ایستادگی کردم و آن گونه که خدا و مردم می‌دانند، آنان را از خود راندم».[۱]

۶. اثبات افضلیت و نکات مهم

واقعه لیلة المبیت و نزول آیهٔ قرآن از جانب خداوند در مورد جان‌فروشی و ایثار امیر مؤمنان ﷺ از جهات متعددی اهمیت دارد، چنان‌که بسیاری از عالمان با توجه به این آیه، افضلیت امیرالمؤمنین ﷺ را نیز ثابت کرده‌اند. برخی از این نکات مهم عبارتند از:

الف. اطاعت از دستور خداوند

مرحوم شیخ طوسی در کتاب شریف *امالی*، از ابن عباس روایت کرده است که دستور خداوند بود که در آن شب، پیامبر ﷺ در بستر خویش نخوابد و امیر مؤمنان ﷺ را مأمور کند که به جای خود در بستر بخوابد. حضرت نیز اطاعت امر الهی را انجام داد و در بستر پیامبر خوابید.[۲]

---

۱. شیخ صدوق، *خصال*، ج ۲، ص ۳٦٦، ح ۵۸.

۲. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: اجْتَمَعَ الْمُشْرِكُونَ فِي دَارِ النَّدْوَةِ لِيَتَشَاوَرُوا فِي أَمْرِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، ←

خداوند نیز در قرآن می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾؛[۱]

و هر کس که خدا و رسولش را اطاعت کند، حقیقتاً رستگار شده است.

ب. مصداق شراء نفس

با توجه به این آیه می‌توان ثابت کرد که مصداق کامل شراء نفس و جان فروشی در راه خداوند متعال، امیرالمؤمنین عليه السلام است. چنان‌که برخی از عالمان اهل سنت نیز به این فضیلت اعتراف کرده‌اند.

فخر رازی ازعلمای بزرگ اهل سنت این آیه را مصداق بذل تمامی دنیا و جان در مقابل طلب دین، می‌داند:

«إعلَمْ أَنَّهُ تَعالىٰ لَمّا وَصَفَ فِي الآيةِ المُتَقَدِّمة حالَ مَنْ يَبْذُلُ دينَهُ لِطَلَبِ الدُّنيا، ذَكَرَ فِي هٰذِهِ الآيَةِ حالَ مَنْ يَبذُلُ دُنْياهُ وَ نَفسَهُ وَ مالَهُ لِطَلَبِ الدّينِ، فقال: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾؛[۲]

→

فَاَتَى جَبْرَئيلُ عليه السلام رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ اَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، وَ اَمَرَهُ اَنْ لا يَنامَ فِي مَضْجَعِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَلَمَّا اَرادَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْمَبيتَاَمَرَ عَلِيّاً عليه السلام اَنْ يَبيتَ فِي مَضْجَعِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَباتَ عَلِيٌ عليه السلام وَ تَغَشَّى بِبُرْدٍ اَخْضَرَ حَضْرَمِي كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَنامُ فِيهِ، وَ جَعَلَ السَّيفَ اِلَى جَنْبِهِ، فَلَمَّا اجْتَمَعَ اُولَئِكَ النَّفْرُ مِنْ قُرَيشٍ يَطُوفُونَ وَ يَرْصُدُونَهُ وَ يُرِيدُونَ قَتْلَهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ هُمْ جُلُوسٌ عَلَى الْبَابِ، عَدَدُهُمْ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا، فَاَخَذَ حَفْنَةً مِنَ الْبَطْحاءِ ثُمَّ جَعَلَ يَذُرُّهَا عَلَى رُءُوسِهِمْ هُوَ يَقْرَأُ ﴿يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿فَأَغْشَيناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ﴾ فَقَالَ لَهُمْ قَائِلٌ: مَا تَنْتَظِرُونَ قَدْ وَ اللهِ خِبْتُمْ وَ خَسِرْتُمْ، وَ اللهِ لَقَدْ مَرَّ بِكُمْ وَ مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ اِلَّا وَ قَدْ جَعَلَ عَلَى رَأْسِهِ تُرَاباً. فَقَالُوا: وَ اللهِ مَا اَبْصَرْنَاهُ. قَالَ: فَأَنْزَلَ اللهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) ﴿وَ اِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ اَوْ يَقْتُلُوكَ اَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ﴾؛ شیخ طوسی، *الامالی*، ص ٤٤٥.

۱. سوره احزاب: آیه ۷۱.

۲. فخر الدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۵، ص ۳٤۹.

بدان که در آیهٔ قبل دربارهٔ افرادی که دین خود را می‌دهند تا دنیا را به دست آورند، صحبت شد و این آیه در مورد کسانی است که دنیای خود را فدا می‌کنند تا دین را طلب کنند و به دست آورند، پس خداوند فرمود: «و از مردم کسی وجود دارد که جان خود را برای خشنودی خداوند می‌فروشد».

منبر پنجم

مؤمنان و یاران غدیر، کم اما محکم

متن زیارت

ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالُوا بَلَى، فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»، فَمَا آمَنَ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فِيكَ عَلَى نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ وَ مَا زَادَ أَكْثَرَهُمْ إِلَّا تَجَبُّرٌ وَ تَضْلِيلٌ وَ لا زَادَ أَكْثَرُهُمْ غَيْرَ تَخْسِيرٍ وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى فِيكَ مِنْ قَبْلُ وَ هُمْ كَارِهُونَ ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛[۱]

ترجمه

سپس به مردم خطاب کرد: آیا من آن نیستم که به مؤمنان از خود آنان سزاوارترم؟ گفتند: آری، پس دست تو را گرفت، و فرمود: هرکه را که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکه او را دوست دارد، و دشمن بدار هرکه او را دشمن دارد، و یاری کن کسی را که یاری‌اش کند، و خوار کن هرکه خوارش سازد. پس به آنچه خدا دربارهٔ تو بر پیامبرش نازل کرد، ایمان نیاورد جز عده‌ای اندك، و اکثرشان را نیفزود جز زیانکاری، پیش از آن نیز خدا در حق تو این آیه را نازل کرد درحالی‌که آنان دوست نداشتند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی‌زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این (ایمان و محبت و شهامت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و دانا.

---

۱. سوره مائده: آیه ٥٤.

۱. اقلیت پیروان حق در تاریخ

در طول تاریخ و در طی زمان‌های گذشته تا اکنون، پیوسته جبهۀ حق مقابل باطل وجود داشته است، اما نکتۀ مهم، کم بودنِ افراد جبهۀ حق مقابل اهل باطل بوده است و این‌که اکثریت مردم در زمان‌های مختلف پیرو باطل بودند و پیروان حق و حقیقت، همیشه در اقلیت. اگرچه انسان بر اساس فطرت پاک خود حق گراست و باطل را طرد می‌کند، اما التزام به حق و پایبندی به آن دشوار است؛ چراکه برای پیروان حق تعهدآور است و با روحیۀ راحت طلبی و بی‌تفاوتی ناسازگار.

مهم آن است که کم بودن افرادِ جبهۀ حق در طول تاریخ وجود داشته است و نباید دلیلی برای رها کردن آن باشد. این مهم در بسیاری از آیات قرآن کریم مورد اشاره است. در مورد پیروان حضرت نوح علیه‌السلام آمده است: ﴿وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلیل﴾؛[1] جز عدۀ کمی به حضرت نوح علیه‌السلام ایمان نیاوردند.

---

۱. سوره هود: آیه ۴۰.

همچنین خداوند متعال در مورد اقوام گذشته نسبت به پیامبران فرموده است: ﴿وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ﴾؛[۱] «و برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم».

خداوند متعال در این مسیر به پیامبر خویش دلداری می‌دهد که از فراوانی شمار غیر مؤمنان اندوهگین نشود: ﴿وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛[۲] «(ای پیامبر،) و بیشتر مردم هر چند حریص (به ایمان آنها) باشی ایمان‌آورنده نیستند».

این آیات قرآن کریم، خلوت بودن مسیر حق و پُر جمعیت بودنِ مسیر باطل را دلیلی برای انتخاب نیست و نباید به دلیل کمی جبهه حق، آن را ترک کرد. چنان‌که امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«يَا مَعْشَرَ النَّاسِ، لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِه؛ اگر گروه مردم، در مسیر حق و هدایت، به دلیل کمی طرفداران آن وحشت‌زده نشوید».[۳]

۲. حضور حداکثری؛ ایمان حداقلی

در واقعهٔ غدیر در سال دهم هجری و در روز هجدهم ذی الحجة، جمعیت بسیاری در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور داشتند. در مورد تعدا حاضران در غدیر اقوال مختلفی نقل شده است. مرحوم عیاشی در در تفسیر خود از

---

۱. سوره اعراف: آیه ۱۰۲.
۲. سوره یوسف: آیه ۱۰۳.
۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، ج ۲، ص ۵۸٤.

امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «من تعجب می‌کنم از این‌که شخص با آوردن دو شاهد حقش را می‌گیرد، اما علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام با ده هزار شاهد حقش ضایع شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه خارج شد در حالی که پنج هزار نفر از مدینه همراه وی بودند و پنج هزار نفر هم از مکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را همراهی کردند».[۱]

طبق این روایت، حداقل پنج هزار نفر از جمعیت حاضران در غدیر، از اهالی مدینه بودند و در غدیر پس از شنیدن خطبه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به دستور ایشان با امیر المؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند.

قطعاً در میان این پنج هزار نفری که از مدینه در حج کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضر بودند و در مسیر بازگشت و در راه مدینه، در غدیر خم شاهد و بیعت کننده هستند، بزرگان صحابه نیز حضور دارند که اسامی بسیاری از ایشان در روایات و نقل‌های تاریخی موجود است.

پس به راستی چه اتفاقی می‌افتد که بیعت باشکوه در غدیر خم در طی گذشت کمتر از سه ماه به تنهایی و غربت امیر المؤمنین علیه‌السلام منجر می‌شود.

در رویدادهای پس از شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، کم بودنِ هواخواهان جبههٔ حق نمایان شد. وقتی محمود بن لبید در کنار مزار شهدای اُحُد و حمزه سیدالشهداء علیه‌السلام با حضرت فاطمه علیهاالسلام ملاقات کرد، از ایشان پرسید:

«هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللهِ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَى عَلِيٍّ بِالْإِمَامَةِ؛ آیا پیامبر، حضرت علی را به عنوان جانشین خود به روشنی برای مردم شناسانده است؟» یعنی نصی و نشانهٔ روشن بر امامت ایشان دارد؟

---

۱. عیاشی، *التفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۳۳۲.

در این هنگام بود که حضرت فاطمه علیها السلام در کمال تعجب و شگفتی و با حسرتی فراوان و سینه‌ای مالامال از درد و اندوه فرمود: «وَاعَجَباهُ، أَنَسِيتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُم...».[۱]

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام از فراموشی غدیر در میان مردم شگفت‌زده می‌شود، معنای مهمی دارد. در روزگاری که عرب به حافظهٔ شفاهی مشهور است و اشعار صدها سال گذشته را به راحتی می‌خواند و از جزئیات گذشتهٔ تاریخی خود گزارشی می‌دهد که سالیان دوری به وقوع پیوسته، چگونه می‌شود که واقعه‌ای مهم با آن همه تشریفات را که در چند ماه پیش رخ داده فراموش کرده است؟ واقعه‌ای با تشریفات ذیل:

- وقوع در آخرین حج عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛
- فراخوانی همگان در یک مکان مشخص؛
- اقامت سه روزه در بیابان جُحفه با هوایی گرم و آبی نسبتاً اندک؛
- نزول آیات متعدد و مأمور ساختن پیامبر صلی الله علیه و آله به ابلاغ امر مهم؛
- قرائت خطبهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و دستور به ابلاغ حاضران به غایبان و پدران و مادران به فرزندان؛
- اعلام ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و بالا بردن دست ایشان در مقابل همگان؛
- بستن عمامهٔ خویش بر سر مبارک امیر مؤمنان علیه السلام بر فراز منبر؛
- دستور به بیعت همگانی با امیرمؤمنان علیه السلام اعم از پیر و جوان و مرد و زن؛
- نزول آیهٔ اکمال دین و اتمام نعمت و نا امیدی کفار از دین.

---

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، *كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر*، ص ۱۱۹.

رویدادی که محوریت آن ولایت پس از پیامبر ﷺ است؛ چگونه بعد از گذشت چند ماه فراموش می‌شود؟ پاسخ این پرسش را باید در بروز دشمنی‌ها و حسادت‌ها نسبت به امیر غدیر یافت.

۳. بروز دشمنی‌ها

پس از فرمان پیامبر ﷺ مبنی بر بیعت عمومی و عدم تخلف حتی یک نفر از جمعیت، عده‌ای به فکر فرار و بیعت نکردن افتادند. در آن روز چه بسا مهم‌تر از بیعت مؤمنان، بیعت اهل نفاق بود که در حضور همگان با امیرمؤمنان ؑ به عنوان ولی مردم بیعت کنند. هم‌زمان با آماده سازی مراسم بیعت پیامبر ﷺ اطلاع یافت که چند نفر از بزرگان منافقین برای فرار از بیعت از غدیر خارج شده و به سمت جحفه حرکت کرده‌اند. حضرت فوراً افرادی را سراغ آنان فرستاد و آنان را بازگرداند و با شدت و خشم آنان را مورد مؤاخذه قرار داد.[۱]

ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، معاویه، مغیره و ابوموسی اشعری از جمله افرادی بودند که پیامبر ﷺ تأکید خاصی بر بیعت ایشان داشت. رسول خدا ﷺ به ابوبکر و عمر فرمود: «ای پسر ابی قحافه و ای عمر، با علی بر صاحب اختیاری و امیرالمؤمنین بودن بعد از من بیعت کنید». آنها سؤال کردند: آیا این امر از طرف خدا و رسولش است یا از طرف رسولش؟! حضرت فرمود: «آیا چنین امری از طرف غیر خدا امکان دارد؟ بلی، امری از

---

۱. علامه مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۳۶، ص ۱۲۶، ۱۶۹، ۲۴۸ و ج ۳۷، ص ۱۲۰ و ۳۱۱.

طرف خدا و رسولش که او امیرالمؤمنین و امامُ المُتّقین و قَائِدُ الغُـرِّ المُحَجَّلـین است. در روز قیامت، خدا او را بر پل صراط می‌نشـاند تـا دوسـتانش را وارد بهشت و دشمنانش را وارد جهنم نماید».

آنگاه همهٔ آنها با پیامبر بیعت کردند. حضرت از آنان اقرار گرفـت و آنـان گفتند: شنیدیم و اطاعت خدا و رسول را پـذیرفتیم. حضـرت پرسـید: خـدا و رسولش بر شما شاهد باشند؟ گفتند: آری.

سپس به خیمهٔ امیرمؤمنان آمدند با آن حضرت دسـت بیعـت دادنـد و بـا جمله «أَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا أَمیرَ المُؤمنین» بـه آن حضـرت سـلام کردنـد و بـه حضرتش تبریک گفتند. از بین آنان عمر جلو آمد و دست بـر کتـف حضـرت امیر گذاشت و گفت: «بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا عَلِيُّ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُـلِّ مُـؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ گوارایت باد ای پسـر ابوطالـب، خوشـا بـه حالـت کـه ای پسـر ابوطالب، اکنون مولای من و هر مرد و زن مؤمنی شدی»[۱].

آنها اندکی از خیمه فاصله نگرفته بودنـد کـه آتـش کینـه و حسـادت در دل‌هایشان زبانه کشید و گفتند که اگر پیـامبر از دنیـا رود بـین او و اهـدافش فاصله می‌اندازیم. جبرئیل خبر این دهن کجی را به پیامبرش بـا نـزول آیـات ذیل داد:

﴿وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيـدِها وَ قَـدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفيلاً إِنَّ اللَّهَ يَعْلَـمُ مـا تَفْعَلُـونَ ـ وَلا تَكُونُـوا كَالَّـتى نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ...﴾؛[۲]

۱. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم*، ج ۲، ص ۸۲۹.
۲. سوره نحل: آیه ۹۱ و ۹۲.

و به عهد خدا آنگاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید؛ زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (وگواه وضامن) قرار داده‌اید. همانا خداوند می‌داند آنچه انجام می‌دهید. و مانند آن زن نباشید که بافتهٔ خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می‌کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می‌گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است...

٤. رسوایی دشمنان

جوانی از انصار به نام «بُرَیدهٔ اَسلَمی»، سخنان ابوبکر و عمر را شنید. او به آنان گفت: مگر پیامبر چه فرموده که شما گفتید: به سلامتی انجام نمی‌شود؟! ابوبکر و عمر به او گفتند: تو را چه به این سخنان؟! از ما دور شو!

بُرَیده گفت: به خدا قسم، برای خدا و رسولش دلسوزانه رفتار نکرده‌ام اگر از کنار این مطلب بگذرم! به خدا قسم سخن شما را شنیدم و آن‌چه گفتید را به اطلاع پیامبر خواهم رساند. آن دو او را قسم دادند که به حضرت خبر ندهد، ولی بُرَیده نپذیرفت. گفتند: هر کاری می‌خواهی انجام بده؛ به خدا قسم، در این صورت برای پیامبر قسم یاد خواهیم کرد و او ما را تصدیق می‌کند و تو را تکذیب.

سپس به خیمهٔ پیامبر ﷺ آمد و اجازه گرفت و داخل شد و گفت: «پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله، ابوبکر و عمر از نزد شما خارج شدند در حالی که می‌گفتند: به خدا قسم هرگز چیزی از آنچه گفت برایش به سلامتی به نتیجه نخواهد رسید». پیامبر ﷺ فرمود: «تو را به خدای کعبه این راگفتند؟! خداوند آنچه آنان گفتند را به من خبر داده بود. آنان را نزد من بیاورید».

آنان را آوردند و حضرت پرسید: «لحظاتی پیش چه گفتید و باعث شد آن سخنان را بگویید؟»، گفتند: قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، ما چیزی نگفتیم!

پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا قسم، این جوان از شما راستگوتر است، و خدا هم گفتهٔ شما را به من خبر داده و دربارهٔ این انکار شما آیه‌ای را نازل کرده است». سپس حضرت آیه ذیل را قرائت کردند: ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا...﴾؛[1] به خدا قسم، یاد می‌کنند که نگفته‌اند در حالی که سخن کفر را بعد از اسلام‌شان بر زبان جاری ساخته‌اند و تصمیم بر کاری گرفتند که به آن نرسیدند و از چیزی ناراحت نبودند جز آن‌که خدا و رسولش او را از فضل خویش مستغنی سازند. پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر خواهد بود و اگر اعراض کنند خداوند آنان را به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت مُعذّب می‌نماید، و آنان در زمین دوست و یاوری نخواهند داشت».[2]

۵. خاسران در غدیر

امام هادی ﷺ در این فقره از زیارت غدیر به همین حقیقت اشاره می‌فرماید:

«فَمَا آمَنَ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فِيكَ عَلَى نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ وَ مَا زَادَ أَكْثَرَهُمْ إِلَّا تَجَبُّرٌ وَ تَضْلِيلٌ وَ لَا زَادَ أَكْثَرَهُمْ غَيْرَ تَخْسِيرٍ؛

---

۱. سوره توبه: آیه ۷٤.

۲. جمعی از علما، *الاصول الستة عشر*، ص ۱۱۸.

پس به آن‌چه خدا دربارۀ تو بر پیامبرش نازل کرد، ایمان نیاورد جز عده‌ای اندك، و اكثرشان را نیفزود جز زیانکاری».

عدۀ قلیلی به آنچه خداوند متعال در غدیر بر پیامبرش نسبت به ولایت امیرمؤمنان نازل کرد ایمان آوردند. بیشتر آنان خاسران غدیرند که نه تنها به حقیقت ولایت امیرمؤمنان در غدیر ایمان نیاوردند، بلکه نسبت به آن دشمنی‌های فراوانی داشتند.

بنابراین ملاک حقانیت، «ما أنزَلَ الله» است که در غدیر اتفاق افتاد، نه جمعیت و طرفداران. چه بسا که هواخاهان جبهۀ باطل بیشتر و مسیر ضلالت شلوغ‌تر هم باشد.

سپس امام هادی علیه‌السلام به وعدۀ تخلف‌ناپذیر خداوند اشاره کرده که کفر و ارتداد عده‌ای به طریق حق و صراط مستقیم الهی ضربه‌ای نخواهد زد؛ چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛[۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی‌زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این (ایمان و محبت و شهامت) فضل خداوند است که به هر کس

۱. سوره مائده: آیه ٥٤.

بخواهد می‌دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و دانا.

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این آیه شریفه فرمود: «منظور امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و شیعیان اویند».[۱]

خداوند در این آیه، به جای این گروه کافر و مرتد، قومی را خواهد آورد که ویژگی‌های ذیل در وجودشان نهفته است:

۱. محبوب خداوند هستند و آنها نیز خداوند را دوست دارند؛
۲. در راه حق و صراط مستقیم الهی ملامت سرزنش کنندگان در آنان اثری نخواهد گذاشت؛ چراکه جنگ روانی، در مؤمنان واقعی اثری ندارد؛
۳. در برابر اهل ایمان و مؤمنان متواضع و نرم‌خو هستند؛
٤. در مقابل جبهه کفار و دشمنان سرسختانه اهل مقاومتند؛ زیرا کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند.

۱. سید هاشم بحرانی، *البرهان*، ج ۲، ص ۳۱۵.

فهرست منابع

۱. *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*: محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ)، تحقیق: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، چاپ اول ۱۴۱۳ هـ دارالمفید.

۲. *الأمالی*: أبو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ)، چاپ اول ۱۴۱۴ هـ تحقیق: قم الدراسات الإسلامیة فی مؤسسة البعثة نشر، دار الثقافة ـ قم.

۳. *اعیان الشیعه*: السید محسن الامین (م ۱۳۷۱ ق)؛ دار التعارف بیروت.

٤. *البدایة و النهایة*: أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م ۷۷٤)، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸٦/ ۱٤۰۷.

۵. *بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار*: محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، مؤسسة الوفاء، بیروت ـ لبنان.

٦. *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*: أبو جعفر محمد بن أبی القاسم محمد بن علی طبری (م ۵۲۵ هـ)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول ۱۴۲۰ هـ مؤسسه نشر اسلامی ـ قم.

۷. *البرهان في تفسیر القرآن*: سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق)، چاپ ۱٤۱٦ ق، بنیاد بعثت ـ تهران.

۸. *تاریخ الامم والملوك (تاریخ الطبري)*: أبو جعفر محمد بـن جریرالطبـری (م ۳۱۰ ق)، تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم، چاپ دوم ۱۳۸۷ هـ دارالتراث، بیروت.

۹. *تاریخ مدینه دمشق ـ تاریخ ابن عساكر*: أبوالقاسم علی بن حسین بن هبة الله شـافعی، معروف به ابن عساكر (م ٥٧٣ هـ)، تحقیق: علی شیری، چاپ ١٤١٥ ه، دارالفكر.

١٠. *تاریخ بغداد*: أبوبكر أحمد بن علی خطیب بغدادی (م ٤٦٣ هـ)، دار الكتـب العلمیـة ـ بیروت.

١١. *تذكرة الخواص*: یوسف بن قزغلی بن عبدالله بغدادی بسط ابن جـوزی (م ٦٥٤ هــ)، مكتبة نینوی الحدیثة ـ تهران.

١٢. *تفسیر جوامع الجامع*: أبو علی فضل بن حسن طبرسی (م ٥٤٨ هـ)، چاپ ۱۳۷۷ ش، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

١٣. *تفسیر فرات الكوفی*: فرات بن ابراهیم بن فرات كوفی (م ۳٥٢ هــ)، تحقیـق: محمـد كاظم، چاپ اول ١٤١٠ هـ / ١٩٩٠ م، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

١٤. *تفسیر القمی*: علی بن ابراهیم قمی (م ۳۲۹ هـ)، مصحح: سید طیـب جزایـری، چـاپ سوم ١٤٠٤ هـ مؤسسه دارالكتاب ـ قم.

١٥. *تفسیر العیاشی*: محمدبن مسعود ابـن عیـاش السـلمی السـمرقندی؛ موسسـه اعلمـی بیروت؛ ۱۴۱۱ ق.

١٦. *جامع البیان فی تفسیر القرآن*: أبو جعفر محمـد بـن جریرالطبـری (م ۳۱۰ ق)، دارالمعرفـة، بیروت، ١٤١٢ ق.

١٧. *الخصال*: أبی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شـیخ صـدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی اكبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

١٨. *الذریعه*: آقا بزرگ طهرانی؛ بیروت؛ دارالاضواء.

١٩. *السیرة النبویة*: ابن هشام حمیری معافری (م ۲۱۸ ق)، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.

٢٠. *شرح نهج البلاغة*: عزالدین أبو حامد بن هبة الله بن محمد بن محمد بن حسین ابن أبی الحدید مدائنی معتزلیی (م ٦٥٥ هـ)، تحقیـق: محمـد أبوالفضـل ابـراهیم، چـاپ اول ۱۳۷۸ هـ / ۱۹٥۹ م، دارإحیاء الكتب العربیة ـ القاهرة.

۲۱. *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلة فی اهل البیت*ؑ: عبیدالله بن احمد، معروف به حسکانی (قرن پنجم)، تحقیق: محمد باقر محمودی، چاپ اول ۱٤۱۱ هـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۲. *صحیح بخاری*: محمد بن اسماعیل بخاری (م ٢٥٦ هـ)، دار الفکر ـ بیروت.

۲۳. *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*: سید رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (م ٦٦٤ هـ)، چاپ ۱٤۰۰ هـ مطبعة الخیام ـ قم.

۲٤. *الکافی*: أبو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ هـ)، تعلیقه: علی اکبر غفاری، دارالکتاب الاسلامی ـ تهران.

۲٥. *الکامل في التاریخ*: عزالدین أبو الحسن علی بن أبی الکرم معروف به ابن أثیر (م ٦۳۰ هـ)، چاپ ۱۳۸٥ ه، دار صادر، بیروت.

۲٦. *کتاب سلیم بن قیس هلالی*: أبو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (م ۷٦ هـ)، تقحیق: محمد باقر انصاری زنجانی خوئینی، چاپ اول ۱٤۱٥ ه، مؤسسه نشر الهادی.

۲۷. *الکنی والالقاب*: شیخ عباس قمی؛ مکتبة الصدر؛ ۱۳۹۷ ق.

۲۸. *الغارات*: أبو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی اصفهانی (م ۲۸۳ هـ)، چاپ ۱٤۱۰، مؤسسة دار الکتاب، قم.

۲۹. *المحاسن*: أبوجعفر أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علی برقی (م ۲۷٤ هـ)، چاپ ۱۳۷۱، دارالکتب الإسلامیة، قم.

۳۰. *مسند أحمد بن حنبل*: أحمد بن محمد بن حنبل، أبوعبدالله شیبانی (م ۲٤۱ هـ)، دار صادر ـ بیروت.

۳۱. *المزار*: ابن المشهدي، محمد بن جعفر، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱٤۱۹ هـ

۳۲. *معانی الاخبار*: أبی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول ۱۳٦۱ هـ ش، انتشارات اسلامی.

۳۳. *مفاتیح الغیب*: فخرالدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر (قرن ٦)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱٤۲۰ ق.

۳٤. *المفردات في غريب القرآن*: حسین بن محمد راغب اصفهانی (م قرن ٦)، دارالعلم الدار الشامي، دمشق، ١٤١٢ ق.

۳۵. *مقاتل الطالبین*: أبو الفرج علی بن حسین بن محمد اصفهانی (م ٣٥٦ هـ)، تحقیق: احمد صقر، چاپ دوم ١٤٠٨ هـ / ١٩٨٧ م، مؤسسة الاعلمی ـ بیروت.

۳٦. *مناقب آل أبی طالب* عليه السلام: أبوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (٥٨٨ هـ)، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، چاپ ١٣٧٦ هـ / ١٩٥٦، مطبعة الحیدریة ـ النجف.

۳۷. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*: أمین الاسلام أبی علی فضل بن حسن طبرسی (م ٥٦٠ هـ)، تحقیق: گروه تحقیق، چاپ اول ١٤١٥ هـ منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ـ بیروت.

۳۸. *نهج البلاغه*: تحقیق: شیخ محمد عبده، دارالمعرفة ـ بیروت.